

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مجموعه یادداشت‌های

ایرانشناسی بدون دروغ (1)



سیری در جغیات تاریخ منطقه و نگاهی به تاثیرات آن بر اجتماعات مردمان مسلمان منطقه



برمبنای مطالعات بنیان اندیشی سر کتاب‌ها

«تاملی بر بنیان تاریخ ایران»

ناصر یوریار

Ketabton.com

جمع‌آوری و تالیف

Aydın Təbrizli

تابستان 92

«آرشیو وبلاگ کنکاش در تاریخ»

www.biryol-az.blogspot.com

فهرست:

3..... مقدمه

4..... شاهنامه هیچ کجایش خوش نیست

6..... تاریخ هرودوت

7..... اسرار تپه حسنلو

18..... یانیق تپه

20..... کتیبه‌های جعلی و نوکنده به نام هخامنشیان

23..... کتیبه‌های جعلی و نوکنده به نام ساسانیان

26..... چگونه دانشگاه‌های غربی پاسارگاد را ساختند

32..... تخت جمشید نیمه کاره را بومیان منطقه ساختند

35..... اوج جعلیات در دست ساخته‌هایی به نام هخامنشیان

37..... یادآوری (1) - (ساخت جعلیات به دست گروه‌های واحد)

42..... یادآوری (2) - (شباهت بیش از اندازه لباس لرها با لباس مذهبی یهودیان)

44..... تمدن جبرفت و شهر سوخته

46..... تلنگر (1) - (مقر بودن آثار جعلی منتسب به ساسانیان و وجود آثاری از مهاجران نقاط دور دست در منطقه)

28..... تلنگر (2) - (مقایسه شاهکارهای معماری تمدن‌های مختلف جهان با آثار نیمه کاره تخت جمشید)

مقدمه:

حدوداً سه سال پیش یعنی در سال 90 تصمیم گرفتم که در سایت‌های اینترنتی و مخصوصاً سایت‌های مربوط به هویت طلبان آذربایجان سلسله یادداشت‌هایی را نصب کنم که محوریت آنها جعلیات تاریخی بود. هدف انتخاب سایتی پر بازدید کننده و دارای ویژگی‌های وبلاگی بود. در لابلای این بررسی‌ها و بر اساس شناخت قبلی ام سایت «هواداران تراکتورسازی تبریز» به آدرس traxtorchi.ir یکی از گزینه‌های مهم برای بنده به شمار می‌رفت. در ابتدای فعالیتیم در این سایت با ناملاپمت‌هایی از طرف برخی کاربران روبرو شدم و به مدت دو سال فقط به صورت یک بازدید کننده ساده به آنجا سر می‌زدم ولی بعد از گذشت دو سال و گفتگو با برخی از مدیران سایت آنها را به لزوم ایجاد چنین فروم‌هایی متقاعد نمودم. برخی از دوستان در اوایل ترس از این مسئله داشتند که مبادا موضوعات به حاشیه کشیده شود و افرادی سودجو سعی در برهم زدن گفتگوهای سازنده باشند ولی از همان زمان به آنها قول داده بودم که اگر صبر کنند نتایج بهتری حاصل خواهد شد و همانگونه که پیشینی می‌کردم در مدت زمان کوتاهی این فروم یعنی «ایرانشناسی بدون دروغ» جایگاه ویژه‌ای در بین بازدید کنندگان و فعالین سایت ایجاد کرد. سلسله یادداشت‌هایی را که در اینجا می‌خوانید حاصل صبر دوستان و تشویق آنها برای ادامه کار می‌باشد و بنده انرژی لازم برای جمع‌آوری و تالیف این مطالب را مدیون دوستان هستم. در همین جا از مدیریت سایت و همچنین کاربران فهیم آن به خاطر ایجاد فضای بی‌طرف و همچنین بستر سازی کافی برای تشکیل چنین تالارهای گفتگویی نهایت تشکر را دارم. امید است که موضوعات مطرح شده در این تاپیک به جای تاثیر در رگ‌های گردن متعصبین سلول‌های خاکستری مغزهای روشنفکران و حقیقت طلبان را به کار بیاندازد تا شاهد نتایج مثبت این گفتگوها باشیم.

Aydın Təbrizli

92 تابستان

- شاهنامه هیچ کجایش خوش نیست

در طی این مدت یادداشت‌های زیادی درباره شاهنامه نوشته شد ولی بنده ندیدم که کسی به عمق قضیه پردازد و مشخص کند که چرا این کتاب نسخه ای قدیمی تر از دوره به اصطلاح صفویه ندارد!

«هیچ نمی دانیم نسخه ای از شاهنامه که علی الظاهر در ده باژ از آبادی های طوس تهیه و به غزنین فرستاده و در آن جا به پیشگاه سلطان محمود غزنوی تقدیم شد، به چه صورت بود... به نقل مجتبی مینوی از روایات قدیم چون کتاب بسیار مفصل و بزرگ بود به ناچار آن را در چندین مجلد مثلا 7 یا 12 دفتر یا حتی 20 دفتر، هر دفتر حاوی دو هزار و پانصد تا سه هزار بیت نویسانده و ترتیب داده بوده است. به هر تقدیر تردید نیست که فردوسی خود دست کم یک نسخه از شاهنامه به دست خویش نوشته بوده است و مانند هر نویسنده و شاعری در آن تصرفات و کم بیش ها کرده بوده است، اما بسیار جای افسوس است که ورقی هم از چنان نسخه ای عزیز به واسطه ی کثرت و سختی حوادث روزگار برای ما باقی نمانده است» (ایرج افشار - شاه نامه از خطی تا چاپی - صفحه 5)

«قدیمی ترین نسخه شاه نامه: فردوسی در سال 400 هجری از تحریر نهایی شاه نامه فارغ شد. قدیم ترین نسخه ی خطی موجود و شناخته شده از آن کتاب متعلق است به سال 675، که اگر احتمال خدشه ای در تاریخ کتابت آن نرود و همه ی اوراق اش یکدست دانسته شود نسخه ای است که حدود 275 سال پیش از تصنیف اثر کتابت شده است. ناچار احتمال تصرفات و تصحیفات و تحریفات هم در آن می رود. این نسخه اکنون در موزه ی بریتانیا نگهداری می شود، چند ورق اش به خط نستعلیق گونه است و بقیه به خط نسخ» (همان کتاب - صفحه 9)

فکر می کنم همه فهمیدید موضوع از چه قرار است کتاب دارای سند اورجینالی که با دست خط فردوسی باشد، در اختیار نیست و قدیمی ترین نسخه خطی موجود 275 سال بعد از فردوسی نوشته شده در دست می باشد که برگه هایی از آن با خط نستعلیق نگارش شده است!!! خطی که در قرن نهم هجری تازه به وجود آمده بود و دوران عرض اندام خود را سپری می کرد!!!

از دوستان قبلا خواهش کرده ام و دوباره عاجزانه تقاضا دارم در مسائل تاریخی به عمق قضا یا فکر کنید و مسائل بنیانی را در نظر بگیرید. خواهید دید دیگر طرف مقابل به جز سکوت چاره ای نمی بیند یا در نهایت فحاشی می کند چون تمامی تلاش های چندین و چند ساله در بالا بردن کاخ کاهی جعل را با نسیمی ملایم به باد داده اید.

«شاهنامه بایسنغری: یکی از عالی ترین نمونه ها، شاه نامه ی معروف به بایسنغری است از کارهای هنری مکتب هرات و مربوط به سال 833 هجری. این نسخه به خط نستعلیق خطاط مشهور جعفر بایسنغری است. بیست و دو مجلس تصویر دارد با جلد ممتاز سوخت طلا پوش از بیرون و معرق از درون و اوراق سرلوحه و ترنج دار و مرصع در آغاز و جداول مذهب برای خزانه ی غیاث الدین بایسنغر نواده تیمور. این نسخه از شاه نامه دارای مقدمه ای است به نثر که بعد ها به مقدمه ی بایسنغری شهرت یافت. در آن گفته شده است که گرچه نسخه های متعدد از شاه نامه در کتاب خانه همایون موجود بود، در سال 829 اراده ی امیر زاده بر آن قرار گرفت که نسخه ای از چند کتاب یکی را مصحح ساخته مکمل گرداند.» (ایرج افشار - شاه نامه خطی تا چاپی - صفحه 17)

دلیمان به حال این باستان پرستان می سوزد که از طرفی اعراب و مغولان را تخریب کننده آثار هنری خود معرفی می کنند ولی از فرط تنگدستی دوباره به آن ها متصل می شوند . و باز اگر اصل را به قدمت خط کتابت این اثر بگیریم چون خط نستعلیق قدمتش به قرن نه هجری می رسد پس باز شاهنامه پرستان سند دیگری با قدمت بیش از چهار قرن در اختیار ندارند!!!

« مسئله این است که ما متن اصلی شاه نامه را در دست نداریم و فقط کوشش می کنیم تا هر قدر ممکن است بدان نزدیک شویم . زبان و سبک و شیوه ی بیان فردوسی را فقط می توان از متن اصلی شاه نامه به دست آورد . بنابر این اگر ما اکنون سخن و سبک و شیوه بیان فردوسی را عاملی شناخته شده بدانیم و بخواهیم به وسیله آن طریق ترتیب دادن متن را معین سازیم دچار اشتباهی منطقی خواهیم شد ، زیرا عامل مجهولی برای ما نقش معرف بازی خواهد کرد و به عبارت دیگر نامعلومی معرف نامعلوم دیگری خواهد بود . » (ا. برتلس - متن انتقادی شاه نامه - ص 7)

ریاضیدانان جهان را دعوت کنید که با مجهولی ، مجهول دیگری را حل کنند !!! آیا مردم منطقه را تا چه اندازه احمق فرض کرده اند . به راستی چرا منتقدین شاهنامه تا کنون در گیر و دار قافیه و ردیف اشعار فردوسی گیر کرده اند و به این نکات بسیار روشن توجهی نکرده اند . جواب یک کلمه است "چون از آن نان می خورند ." چندی پیش متفکر جلیل القدر ما درباره دیوان "یوسف و زلیخا" شاه نامه فردوسی کنفرانس می داد !!! و آب در هاونگ می کوبید که صدای گوش خراش چرت و پرت از آن به گوش می رسد.

« قبل از هر کاری لازم است که منظر تغییر تاریخی ای که متن شاه نامه در جریان قرون متوالی بدان دچار گردیده است تثبیت گردد ، ولی انجام یکباره این امر به واسطه وجود نسخه های خطی بی شمار ، بسیار دشوار است . ما در چاپ حاضر متنی مبنی بر قدیم ترین نسخه ها را در دسترس خوانندگان و محققین قرار می دهیم . بر پایه این متن باید فرهنگ "کنکور دانس" نظیر فرهنگ ف . ولف تنظیم گردد . این فرهنگ بر پایه نسخ خطی که تاریخ کتابت آن دقیقاً معلوم است قرار خواهد داشت و در آن ذکر خواهد شد که هر کلمه در کدام نسخه وجود دارد . چنین فرهنگی نظر ما را نسبت به لغاتی که فردوسی به کار برده است دقیق تر خواهد ساخت و امکان خواهد داد که با کمک مراجعه همه جانبه به متن ، از نو به تحقیق درباره شاه نامه بپردازیم و فقط پس از آن می توانیم مسئله متن نسبتاً "آخرین" شاه نامه را طرح کنیم . » (ا. برتلس - متن انتقادی شاه نامه - ص 7)

پس شما وقتی سندی از شاهنامه که بتواند دیرینگی خود را اثبات کند در اختیار ندارید ، بیجا می کنید که شب و روز از هر رسانه ای که در اختیاران گذاشته اند این چرندیات را به خورد مردم می دهید و عده ای مزد بگیر مامور را اجیر کرده اید که آن ها را تبلیغ کنند . قبلاً هم گفته ام هر کتابی به هر زبانی و در هر کجای دنیا هم که باشد باید به این سوالات جواب دهد تا سند تاریخی قابل قبول شناخته گردد:

1- در چه زمانی ... 2- با چه الفبایی ... 3- به چه زبانی ... 4- باچه وسیله ای ... 5- بر رویه چه متریالی نوشته شده است ؟ 6- آیا سند قابل ملاحظه ای که با چشم قابل رویت باشد ، از این کتاب باقی مانده است ؟

در جهان هیچ کتابی به غیر از قرآن کریم نمی تواند به این سوالات پاسخ دهد.

- تاریخ هرودوت

در این یادداشت بسیار کوتاه سعی بر آن داریم تا نقدی کوتاه بر مقدمه کتاب تاریخ هرودوت داشته باشیم و با ارائه دلایل و مستندات لازم اثبات کنیم که این کتاب سند تاریخی مطمئن نیست. این کتاب دارای دو مقدمه است که یکی از آقای عباس اقبال و دیگری از مترجم انگلیسی کتاب آقای جرج راولینسن می باشد که بررسی گفته های حضرات در مورد این کتاب خالی از لطف نیست.



« البته مجموع تاریخ هرودوت در نظر یک فرد مورخ منتقد که از غرض خالی باشد بی عیب نیست بلکه دو عیب بزرگ دارد که یکی از آن نتیجه و معلول نقص معلومات مؤلف است در باب تاریخ و جغرافیای ملل قدیمه و ندانستن زبان ایشان و دسترسی نداشتن او با اسناد و مدارک کتبی تاریخ آن ملل، دیگری ناشی از حس ملت پرستی او و عجب و غروری است که او نیز مانند سایر یونانیان آن عصر در خصوص علو مقام وطن خود داشته است و بهمین جهت سایر اقوام را در مقام مقایسه با یونانیان حقیر و پست و در زمره ملل وحشی می پنداشته است. بعلاوه چون هرودوت بیش از هر چیز منشی و شاعر مآب بوده و کمتر با حکمت و منطق سرو کار داشته است از قبول اغراق ها و مبالغاتی که دیگران در نقل وقایع داخل میکرده اند یا طبع شاعرانه خود او بسمت آنها منحرف میشده، ابا نکرده و در این زمینه نکاتی را پذیرفته، یا گفته است که امروز با هیچ میزان عقلی درست در نمی آید.» (ص 3، تاریخ هرودوت)

پس در این جا بنابه گفته آقای عباس اقبال با یک کتاب تاریخ و یک تاریخ نویس سر و کار نداریم، با یک کتاب داستان یا شعر و با یک شاعر و خیال پرداز سرو کار داریم که بدون دسترسی به هیچ سندی و بدون داشتن کمترین تخصصی در مورد ملل مربوطه سعی در نوشتن تاریخ آنها دارد و ظاهراً نوشته هایش نیز با عقل سلیم قابل درک نیست!

« با تمام این مراتب کتاب هرودوت از شاهکارهای دنیاست و اگر باقتضای زمان و احوال شخصی مؤلف نقائصی دارد، در عوض گنجینه ایست از اطلاعات تاریخ و جغرافیایی راجع بملل قدیمه عموماً و ایرانیان خصوصاً که اگر آن نبود تا ابد بسیاری از حقایق مربوط بتاریخ و جغرافیای قدیم مجهول میماند.» (ص 3، ه ک)

یعنی تمامی دروغهایی را که هرودوت می گوید و باعقل نیز سازگار نیست باید قبول کنیم آن هم مسائلی که قابل چشم پوشی نیست و خصوصاً در مورد ایران و ملل همجوار تاثیرات فرهنگی آن بسیار خطر ناک می باشد که این دروغ ها را باید شاهکار کمدی و طنز بدانیم. از همین مقدمه کتاب کلید تناقض گویی ها زده می شود! کتابی هایی از این دست که تایید می کند خشایار شاهی که در تخت جمشید برای خوابیدن خود اتاقی نداشته، 600000 نفر انسان را از طریق دریا به یونان کشیده و از 300 نفر شکست خورده است!!!

قبلاً هم گفته ام هر کتابی به هر زبانی و در هر کجای دنیا هم که باشد باید به این سوالات جواب دهد تا سند تاریخی قابل قبول شناخته گردد:
 1- در چه زمانی ... 2- با چه الفبایی ... 3- به چه زبانی ... 4- باچه وسیله ای ... 5- بر رویه چه متریالی نوشته شده است؟ 6- آیا سند قابل ملاحظه ای که با چشم قابل رویت باشد، از این کتاب باقی مانده است؟ زمانی که تمامی پادشاهان وقت هرودوت یادداشت های ضروری خود را بر دل صخره های کوه ها می کنند این هرودوت و امثال او کتاب به این بزرگی خود را در کدامین صخره ها ثبت کرده اند که قابل رویت باشند؟ چون اگر کل کوه المپ را هم برای حجاری این کتاب مسطح می کردند باز کافی نبود!!! حال در جوابتان فقط چپ چپ نگاهتان می کنند!

- اسرار تپه حسنلو

برای کسانی که طالب شنیدن حقایق مطرح شده از جانب بنیان اندیشی می باشند کوچکترین و کمترین اشارات، بزرگترین و مهمترین مطالبی می باشند که می تواند مدخل اصلی مباحث کلان بنیان اندیشی محسوب شوند ولی متأسفانه عده ای که خود را مسئولین فرهنگی مطرح می کنند و باز بدتر از آن ها عده ای که خود را قلم به دست و روشنفکر نشان می دهند برای حفظ ته مانده های جیب خود هیچ اعتنایی به این مسائل ندارند چون با قبول این مطالب باید اعتراف نامه ای بنویسند که در آن قید شود که تمامی آثار قبلی شان فقط و فقط برای حفظ منافع شخصی شان بوده و هدف پیش برد برنامه های سازمان یافته کینسه و کلیسا بوده است. کسانی بعضا خودشان به بی بنیان علمی، بودن کتاب هایی که در نوشتن آن مبادرت می ورزند اعتراف می کنند ولی چنین وانمود می کنند که آثارشان مورد نیاز جامعه می باشد ولی تبعات این جعلیات و اغتشاش، به جان هم انداختن مردم منطقه و در نهایت جنگ های برادر کشی می باشد. عده ای می گویند مطالب بنیان اندیشی حتی اگر واقعیت خود را اثبات هم کرده باشند نباید مطرح شوند چون جلوی حرکت حق طلبی مردم را می گیرد! حقایقی که اگر اجازه تبلیغ گسترده آن داده شود کاسی های شیادان زیادی کساد می شود و باید دنبال شغل دیگری بگردند. افرادی مصلحت را بالا تر از حقیقت می دانند و سکوت را بهترین مصلحت انتخاب می کنند، از خشم مردمی در آینده نزدیک نمی ترسند؟، زمانی که چهره پلیدشان بر عوام نیز عیان شود.



در یادداشت حاضر که بر اساس سری کتاب هایی در باب تمدن تپه حسنلو از قلم اساتید "علی صدرائی" و "صمد علیون" به تازگی به چاپ رسیده است برخی از اسناد و گزارشات مهم اشخاصی چون "اسکار وایت ماسکارالا" بیان شده است که باز تاییدی بر قتل عام پر از خونریزی نیزه داران یهود در منطقه می باشد که امروز ما آن را با نام "پوریم" می شناسیم. گرچه طالبان حقیقت کمتر یافت می شوند.

« گاه نگاری حسنلو، بین 1200 تا 800 پیش از میلاد و نشان دهنده ساخت و ساز و سازه های عظیم انسانی است. بخصوص یک بنای دفاعی که در درون دیواری با برج های دیده بانی بر روی پایه های سنگی قرار گرفته، قابل توجه است. همچنین استفاده از ستون های چوبی بر روی پایه های سنگی نیز در این دوره مشاهده می شود که معرف نوعی معماری است که شاید بتوان از آن به عنوان پیشگام بناهای پاسارگاد و تخت جمشید نگرست. در خانه های مسکونی، سفال های با دیواره نازک سیاه با سطح صیقلی و بیش از صد مهر استوانه یافت شده است. حسنلو در اواخر سده نهم پیش از میلاد با خشونت تمام تخریب و به خاکستر تبدیل شد. در میان مواد تخریب شده این لایه، اشیایی مانند یک جام طلا با صحنه های اساطیری در کنده کاری مسطح، تزیینات سینه اسب با کنده کاری و کنده کاری های بر روی عاج دسته یافت شد. « (موزه ملی ایران، با همراهی موزه تاریخ هنر وین - 7000 سال هنر ایران - ص 58)

این چه بلایی است که حسنلو را به چنان وضعی دچار می کند که دیگر بار سر بر نمی آورد؟! شیطنت نگارنده گان کتاب درباره الگو برداری برای تخت جمشید از روی بنا های حسنلو زمانی جالب است که به زمان تخریب این بنا به گفته خودشان هنوز تخت جمشیدی در کار نبود و 400 سال بعد تخت جمشید ساخته شده است!!! تخت جمشیدی که اکنون می دانیم دم خروسی بیش نیست و هیچ ارتباطی با هخامنشیان ندارد و یک زیگوراتی

است شبیه آنچه در بین النهرین و سیلک قابل مشاهده می باشد و مربوط به تمدن های اصلی منطقه می باشد . عکسی که در زیر عرضه شده نمونه کوچکی از هنر مردم منطقه را نماش می دهد . آیا میدانید صنعت و علم کنونی نمی تواند چنین دست ساخته ای را تولید کند!!!

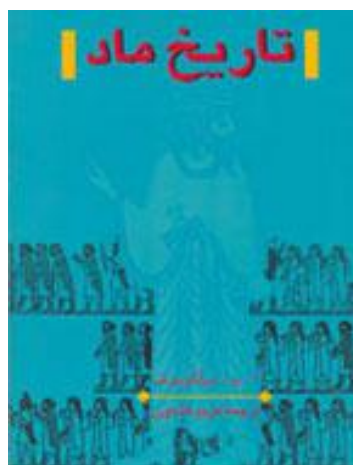
« پانصد شی فلزی در هنگام فرو ریختن طبقه اول بنا مدفون شده که این اشیاء و همچنین تزیینات سینه اسب دارای خوردگی های عمیق بود و همگی در موسسه مرکزی مرمت در شهر رم ، مرمت شدند . » (موزه ملی ایران ، با همراهی موزه تاریخ هنر وین - 7000 سال هنر ایران - ص 193)

« هیچ کدام از این آثار به منظور مرمت از ایران خارج نشدند ، فقط برخی در محل کاوش در حسنلو مرمت شده اند . » (ز.جعفر محمدی - همان کتاب - پاورقی)



عکس بال نقش مفرغی سینه اسب مربوط به تپه حسنلو که در نهایت نبوغ و پیشرفت در ریخته گری ساخته شده است .

با مقایسه دو متن کوتاه بالا که مربوط به یک صفحه از آن کتاب می باشد پی به عمق فاجعه فرهنگی در این کشور می توان برد به طوری که در متن کتاب موضوعی عنوان می شود و در پاورقی انکار می گردد!!! آیا سکوت کافی نیست؟ آیا وقت آن نرسیده بگوئیم ساکنین تمدنی بسان حسنلو چرا دگر بار در آذربایجان به وجود نیامدند؟ آیا لازم نیست قبول کنیم پوریم تمدن شرق میانه را در صفر ضرب کرد؟



در کتاب تاریخ ماد اثر دیاکنوف (که نیازی به وارد شدن به بحث در این زمینه را ندارم) ، در مقدمه کتاب چنین به خوانندگان عنوان می شود : که ما هیچ سندی در اختیار نداریم که از آن تاریخ ، فرهنگ و زبان مردم ماد را بیرون بکشیم ! بعد نویسنده کتاب حدود 800 برگ کتاب خود را با داستان هایی پر کرده که سراسر جنگ و خونریزی را به تصویر می کشد . یافته های باستان شناسی به وضوح هر چه تمام تر نشان می دهد که در شرق میانه تا کنون هیچ شمشیری (که جزو سلاح های جنگی است با قدمتی که این جنگ ها را به آن دوره منتسب می کنند) یافت نشده است . حال باید پرسید این ملل در حال جنگ ، در عهد باستان شرق میانه ، هم دیگر را از دم کدامین تیغ می گذراندند!؟

مقدمه‌ای برای بررسی تاریخ ماد

۱- منابع مستند و نقلی

نوشتن تاریخ ماد، بسبب وضع منابع، کاری فوق‌العاده دشوار و پیچیده است. تا اواسط قرن گذشته وضع مواد تقریباً مانند دیگر کشورهای خاور باستانی بود و دربارهٔ سرزمین مزبور و همسایگان آن جز اطلاعات قلیل نیمه افسانه و جسته و گریخته مؤلفان یونانی چیزی در دست نبود. ولی در ظرف صد سال اخیر علم تاریخ با مقدار زیادی مدارک و اسناد مربوط بتاریخ بابل و آشور و دیگر کشورهای خاور باستانی غنی گشته و هزاران سند کتبی و آثار زیر خاکی از ده‌ها شهرک بدست آمده است. اما بررسی اوضاع ماد از مسیر عمومی و پیشرفت علم تاریخ برکنار مانده است. کافی است یادآور شویم که هنوز در قلمرو مادها یک شهر هم مورد حفاری قرار نگرفته است و حتی یک اثر کتبی نیز که مربوط بدوران دولت مادها باشد در دست نیست و دربارهٔ تاریخ مادها - همچون صد سال پیش - از روی اطلاعات منابع بیگانه داوری می‌کنیم، با این تفاوت که از اواسط قرن گذشته منابع میخی نیز بمنابع یونانی افزوده شده است.

(تاریخ ماد-ا.م.دیاکنوف-صفحه 10)

یکی از مهمترین جنگ‌هایی را که دیاکنوف در کتاب خود شرح می‌دهد، اتحاد دولت فدرالی ماد با حکومت ایلام برای نابودی حکومت آشور به مرکزیت نینوا می‌باشد. در این کتاب سراسر داستان و آسمان ریسمان بافی نویسنده دلیل این انتقام و اتحاد ماد و ایلام را، حمله‌های پی در پی حکومت آشور به تمدن‌های منطقه اعلام می‌کند. و چنین توضیح می‌دهد، که چون مردم تمدن‌های همجوار آشور از دست اندازی‌های این تمدن عاسی شده بودند سرانجام تصمیم به نابودی این حکومت را طرح ریزی می‌کنند. اسناد حملات پی در پی و وحشیانه آشوریان به تمدن‌های منطقه را سالنامه‌های آشوری و در راس آن داستان پیکارهای آشور بانی پال را به میان می‌آورند.



۴- نخستین دورهٔ تهاجم آشور

لشکر کشیهای آشور که در قرن نهم در نقاط مزبور تجدید گشت نخست - کما فی السابق - جنبهٔ دستبرد داشت و هدف آن بیشتر غارت دامها و گرفتن اسیر و برده بود. هر باز که لشکریان آشور نزدیک میشدند (و با احتمال قوی مردم - همچنانکه در اورارتو نیز متداول بود - بوسیلهٔ آتشی که در قلل جبال می‌افروختند از نزدیکی ایشان باخبر می‌شدند) بیشتر ساکنان، دهکده‌های خویش را ترک گفته دامها را به قلل صعب‌الوصول کوه‌ها سوق میدادند و دشمن علی‌الرسم جارت نمی‌کرد ایشان را تعاقب کند. عادهٔ مردم از ماندن در دهکده‌های مستحکم خویش امتناع می‌ورزیدند زیرا با اینکه نقاط مزبور با حصار محصور و برای دفاع در مقابل حملهٔ دهکده‌های مجاور یا امارت‌های کوچک کافی بود، آنقدر قدرت و استحکام نداشت که محاصرهٔ منظم لشکریان آشور را که با بهترین وسایل فنی زمان خویش مجهز بودند تحمل کند.^{۳۳}

(تاریخ ماد-ا.م.دیاکنوف-صفحه 198)

در این داستان که دیاکنوف بیان می‌کند قبایل ماد از شمال و حکومت ایلام از جنوب قلمرو آشور را محاصره می‌کنند و در نهایت با شگردهای مخصوصی وارد دروازه‌های نینوا می‌شوند و طبق قرار قبلی قبایل ماد غنایم را غارت می‌کنند و سرزمین‌های فتح شده به حکومت ایلام تعلق می‌گیرد (با وجود اینکه اکنون می‌دانیم کلمه ماد و ایلام منشا توراتی دارند نه تاریخی و باستان‌شناسی).

سرانجام در ماه آب (متأسفانه تاریخ روز معین نیست) بر اثر حمله سختی متحدان وارد نینوا شدند. جنگهای خیابانی آغاز شد. تمام منابع، باستان‌شناسی «تاریخ گد» - که چیزی در این مورد از آن نمی‌توان استخراج کرد - در این متفق‌الرأی میباشند که حمله به نینوا، بسبب طغیان آب - که بطور مصنوعی ایجاد کردند - و احتمالاً حصار کلین شهر را خراب کرد، بموفقیت انجامید.^{۳۷}

(تاریخ ماد-ا.م. دیاکنوف-صفحه 377)

در حدود قلمرو امپراطوری آشور شمار آرزومندان نابودی آن دولت بسیار بود. در تورات مجموعی از سخنرانیهایی که بمناسبت سقوط نینوا ایراد شده و بشخصی نائوم نام از مردم اسرائیل منسوب است - که گمان میرود باسارت آشور افتاده بوده - محفوظ است. از تعلقهای مزبور نیک مشهود است که اقوام آسیای مقدم چه کسانی را دشمن اصلی خویش می‌شمردند. اینان، این دشمنان اقوام، همان اعیان و بزرگان آشور یعنی عناصر صاحب مقام و کاهنان بلندجاه و نظامیان و بازرگانان آن دولت بودند. این گروه کوچک که - بمقیاس آسیای مقدم باستانی و آنروزی - نروتهای کلان کرد آورده بود، بی‌بند و بار و نابخردانه تمام مردم خاورمیانه را بنفع خویش استثمار مینموده. مردم سراسر شرق آرزومند نابودی آشور - «کنام شیران» - و سقوط نینوا - «شهر خون» - بودند. نمایندگان و افراد قبایل مرزی و دور دست که

(تاریخ ماد-ا.م. دیاکنوف-صفحه 366)

اکنون دم خروس دیگری را برایتان نمایش می‌دهم که سطر به سطر نوشته‌های کتاب تاریخ ماد دیاکنوف را به باد می‌دهد. گرچه یادداشت‌های موجود در سری کتاب‌های «تاملی بر بنیان تاریخ ایران» جناب «پورپیرا» ذره‌ای آبرو برای تاریخ یهود ساخته جهان باقی نگذاشته است. برای جلوگیری از طولانی شدن این یادداشت بنده فقط متن تورات را در اینجا ذکر می‌کنم و امیدوارم کسانی که کتاب دیاکنوف را خوانده‌اند ببینند که چه کلاه گشادی در این کتاب بر سرمان گذاشته‌اند (که از مهمترین رفرنس‌های مطالعات تاریخ باستان منطقه می‌باشد) به طوری که فقط سخنان خاخام را بدون کم و کاست تکرار می‌کند (شبهه کتیبه حقوق بشر کوروش! که متن تورات را بازگو کرده است). در این داستان دیاکنوف حتی نبوغ جنگی ایلامیان و مادیان در حمله به کار بردن آب فرات در باز کردن دروازه‌های این شهر را نیز بدون کمترین مطلب از قلم افتاده بیان می‌کند !!!.

«ای نینوا، عمرت بسرآمده است! سپاهیان دشمن، تو را محاصره کرده‌اند. پس برج و باروهای خود را تقویت کن. جاده را دیده بانی نما و منتظر حمله دشمن باش. (تو سرزمین اسرائیل را ویران کردی، ولی خداوند عزت و قدرتشان را به ایشان باز می‌گرداند!). سپرهای سرخ دشمن برق می‌زنند! لباس‌های نظامی سرخ رنگ آنها را ببین! عرابه‌های درخشان آنها را مشاهده نما که در کنار هم بوسیله اسبها به پیش حرکت می‌کنند. دشمن آماده حمله است! عرابه‌های تو در خیابانها و میدانها به سرعت از هم پیشی می‌گیرند؛ مانند برق جلو می‌روند و مثل مشعل می‌درخشند! پادشاه بر سر افسرانش فریاد می‌زند و آنها دستپاچه شده،

با عجله بطرف دیوارهای شهر می‌دوند تا سنگ‌هایشان را برپا سازند. اما خیلی دیر شده است! دریچه‌های رودخانه باز است. دشمن به داخل شهر رخنه کرده است. کاخ سلطنتی را وحشت فرا گرفته است! ملکه نینوا را برهنه به کوچه‌ها آورده‌اند؛ او را اسیر کرده‌اند و ندیمه‌هایش گریان بدنبال او می‌روند و مثل فاخته‌ها می‌نالند و سینه می‌زنند. شهر نینوا چون مخزن آبی است که سوراخ شده باشد. اهالی آن با شتاب از آن بیرون می‌ریزند و فریادهایی که آنها را از فرار باز می‌دارد توجهی نمی‌کنند. نقره‌ها را غارت کنید! طلاها را به یغما ببرید! گنجهای بی حسابش را تاراج کنید! شهر نینوا خراب و متروک شده است. دلها از ترس آب شده‌اند، زانوها می‌لرزند، رمقی در مردم نمانده و رنگ از صورتها پریده است. اینک، آن نینوای بزرگ، آن بیشه‌ء شیران و محل دلیران کجاست؟ نینوایی که در آن پیر و جوان بدون ترس و دلهره زندگی می‌کردند. ای نینوا که زمانی چون شیر، نیرومند بودی، و دشمنانت را پایمال می‌کردی تا زنان و فرزندان را سیر کنی و شهرها و خانه‌هایت را از غنایم و اسیران جنگ پر سازی! بدان که اکنون خداوند قادر متعال بضد تو برخاسته است. او عرابه‌هایت را می‌سوزاند و دلیران تو را هلاک می‌کند. دیگر هرگز از سرزمینهای مغلوب، اسیری نخواهی آورد و روی زمین حکمرانی نخواهی کرد.» (تورات عهد عتیق - فصل ناحوم - صفحه 2)

در اینجا نیز تورات عهد عتیق باز کینه خود از مردم بین‌النهرین به سبب ویرانی اورشلیم را به پیش می‌کشد و کل داستان‌های سرهم بندی شده در کتاب تاریخ ماد دیاکنوف خود یک چاره‌جویی برای پوشیده‌نگه داشتن ردپای قتل عام وحشت‌ناک پوریم به دست نیزه داران یهود را به وضوح نمایش می‌دهد. ! اگر از آقایان سوال کنیم که چرا مردم آشور به قلمرو ماد حمله می‌کردند؟ چنان‌چه بیان شده غارت اموال و گرفتن اسیران برای بردگی را به پیش می‌کشند، ولی در مقابل تصاویری نظیر آنچه در زیر برایتان می‌آورم سکوت را گزینده می‌کنند!!! در پا ورقی همان صفحه آمده است:

«این فصل تسخیر نینوا به دست سپاهیان ماد و بابل در سال 612 ق.م. را پیشگویی می‌کند.» (همانجا)

این تاریخ‌گذاری بیشتر از تاریخ 800 قبل از میلاد به واقعیت نزدیک می‌باشد.



«کانون مرکزی کاوش‌های هیئت دایسون در حسنلو آثار فرهنگی مربوط به طبقه‌ای بود که دوره چهارم ب خوانده شده است. بقایای معماری و اشیای فرهنگی این طبقه وضعیت بسیار مناسبی داشت. دوره‌ی آبادانی تمدنی این منطقه بین قرن نهم و اوایل قرن هشتم ق.م. که محوطه به آتش کشیده شده است قرار می‌گیرد. بر اثر این آتش‌سوزی ساختمان‌ها ویران شده و، در کنار حجم زیادی از آثار فرهنگی، حدود دویست و پنجاه مرد و زن و کودک زیر آوارها مدفون شده‌اند. مسبب این ویرانی‌ها هنوز مشخص نیست. کتیبه‌ای که از محوطه قلاتگه در مجاورت حسنلو کشف شده است به تثبیت دولت اورارتو در منطقه در حدود سال 800 ق.م. اشاره دارد.» (اشیا تاریخی فرهنگی حسنلو - پژوهش اسکار وایت ماسکارالا - گردآوری و ترجمه صمد علیون و علی صدرائی - صفحه 144)

اگر هجوم کنندگان به تمدن حسنلو را به دلیل ثروت‌های بی‌شمارش بدانیم چنانچه در بالا آمد تمام اشیا و آثار فاخر دست نخورده باقی مانده اند و اگر هدف اسیر کردن و بردن برده به آشور و یا هر جای دیگری می‌باشد، کسی سالم نمانده که برای بهره‌کشی برده شود. وقتی از یک مساحت کوچکی در تمدن قبل از 2500 سال پیش "حدود دویست و پنجاه مرد و زن کودک" کشته شده‌اند سوال اینجاست که بازمانده‌گان چه کسانی بوده‌اند؟ جواب فقط این است: هیچ‌کسی از این اقدام جان سالم به در نبرده است چون در تمامی تخریب‌های حاصل از پوریم جزز کوچکی از دیوار هم نشانی از بازسازی ندارد. در مورد تمدن اورارتو هم باید گفت این نام نیز توراتی می‌باشد و اکنون میدانیم قلمرو اصلی دولت اورارتو که قسمت شرقی فلات مرکزی ترکیه شامل می‌شده تا همین 300 سال پیش زیر آب حاصل از توفان نوح قرار داشته است و هیچ آثار مادی از این منطقه در هیچ شکلی یافت نمی‌شود.



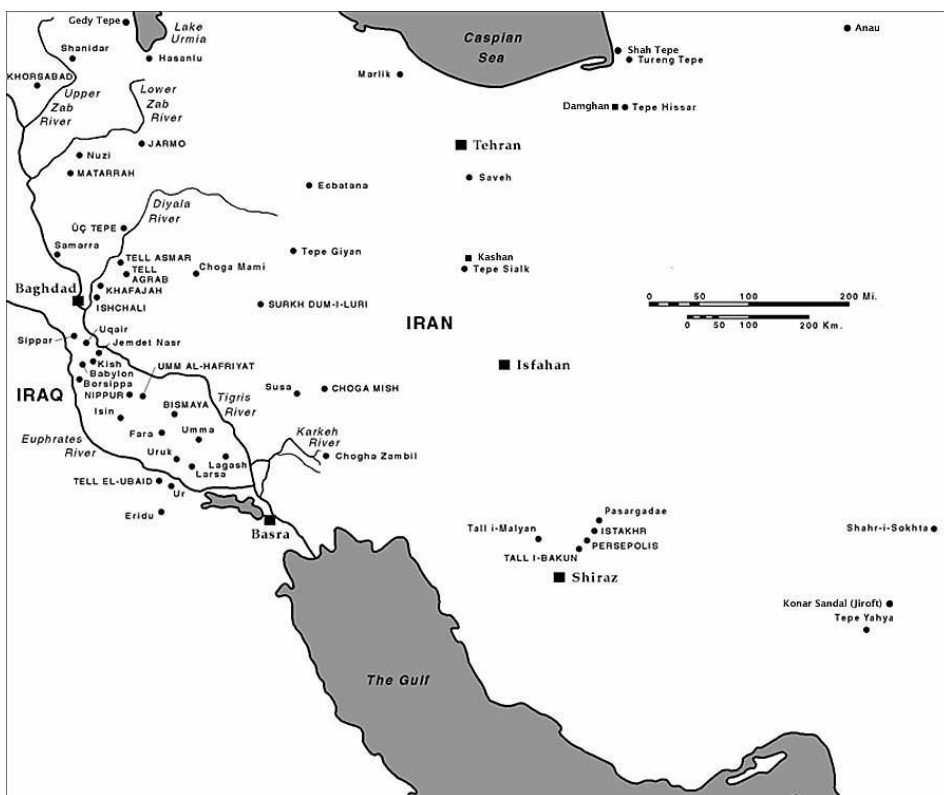
اگر قبول کنیم که بلایای طبیعی این تمدن را ویران کرده است پس چرا اشیای فاخری تا زمان کشف دایسون در کوچه‌ای به حال خود رها شده و هیچ شخصی سراغی از آن نگرفته و حتی گذر رهگذری نیز از آن مکان نیفتاده این اشیای نفیس را برای استفاده ببرد؟ دلیل این مسئله این موضوع است که بازمانده‌ای نمانده است که این کار را انجام دهد!



چه بلایی بر سر این تمدن‌ها آورده اند که در هر کاوش مختصری اجساد قربانیانی کشف شده است که نظیر تصویر بالا از حسلو دفن نشده اند و در ورودی پلکانی ساختمانی به حال خود رها شده اند؟

« روز سیزدهم ادار، یعنی روزی که قرار بود فرمان پادشاه به مرحله اجرا درآید، فرا رسید. در این روز، دشمنان یهود امیدوار بودند بر یهودیان غلبه یابند، اما قضیه برعکس شد و یهودیان بر دشمنان خود پیروز شدند. در سراسر مملکت، یهودیان در شهرهای خود جمع شدند تا به کسانی که قصد آزارشان را داشتند، حمله کنند. همه مردم از یهودیان می ترسیدند و جرأت نمی کردند در برابرشان بایستند. تمام حاکمان و استانداران، مقامات مملکتی و درباریان از ترس مردخای، به یهودیان کمک می کردند؛ زیرا مردخای از شخصیت‌های برجسته دربار شده بود و در سراسر مملکت، شهرت فراوان داشت و روز بروز بر قدرتش افزوده می شد. به این ترتیب یهودیان به دشمنان خود حمله کردند و آنها را از دم شمشیر گذرانده، کشتند. آنها در شهر شوش که پایتخت بود، 500 نفر را کشتند.» (عهد قدیم - فصل استر - صفحه 7)

« بقیه یهودیان در سایر استانها نیز جمع شدند و از خود دفاع کردند. آن‌ها 75,000 نفر از دشمنان خود را کشتند و از شر آنها رهایی یافتند، ولی اموالشان را غارت نکردند.» (همانجا - صفحه 8)



پس این پوریم یهود می باشد که تمام هستی و هویت منطقه را نابود کرد ولی این گناه توسط تاریخ نویسی یهود، به نام آشوریان، اسکندر، اعراب و مغول‌ها نوشته شده است. با مطالعه تورات و بررسی اسناد تاریخی دیگر یهود برای گرفتن انتقام حملات بخت النصر به اورشلیم و آوارگی یهود دست به این جنایت تاریخی زده اند بنابراین اولین محل مورد حمله واقع شده بابل بوده است ولی خاخام‌ها سعی در پوشیده نگه داشتن این واقعت تاریخی دارند و با ساختن داستان استر و مردخای سعی در پوشیده نگه داشتن این واقعت دارند. نقشه زیر جغرافیای پوریم را نشان می دهد به طوری که سحنه جرم در تمامی این تپه‌ها یکسان می باشد. این تمدن‌ها تنها بخشی از تمدن‌هایی است که به

صورت تصافی کشف شده اند و در تمامی موارد میراث فرهنگی این کشور چه در رژیم سابق و چه در نظام کنونی با بی شرمی تمام اجازه دست اندازی و تخریب محوطه‌ها را به سارقین و مامورین کنیسه و کلیسا داده اند.

« در روز 14 آگوست سال 1958 میلادی ، با کشف جام زرین حسنلو از داخل بنایی که در جریان ویرانی خشونت آمیز محوطه طعمه حریق شده بود و قربانیان این حادثه شوم دفن نشده روی کف آن افتاده بودند ، حسنلو به یکی از مهم ترین محوطه های باستانی ایران مبدل می شود. » (مجموعه مقالات معماری حسنلو - صمد علیون و علی صدرائی - صفحه 7)

وقتی می گوئیم از قتل عام پوریم بازمانده ای بر جای نمانده و یهودیان هر آن کسی که در شهر ها بودند را کشته اند و ساکنان کنونی ایران هیچ ارتباطی با بومیان از بین رفته در پوریم یهودیان ندارند یک مسئله بسیار مهم و غیر قابل رد همین جنازه های بدون دفن و پراکنده است چون کسی زنده نمانده که این اجساد را دفن کند و به شهادت تورات یهودیان دست به غارت نزده اند و این موضوع نیز قابل تایید می باشد چون در تپه های باستانی منطقه تمامی آثار فاخر هنری و صنعتی در زیر آوار آتش گرفته ابنیه های ویران شده به حال خود رها شده اند ؟؟؟!!

« پادشاه با این درخواست استر هم موافقت کرد و فرمان او در شوش اعلام شد. اجساد پسران هامن نیز به دار آویخته شد. پس روز بعد، باز یهودیان پایتخت جمع شدند و 300 نفر دیگر را کشتند، ولی به مال کسی دست درازی نکردند. بقیه یهودیان در سایر استان ها نیز جمع شدند و از خود دفاع کردند. آنها 75,000 نفر از دشمنان خود را کشتند و از شر آنها رهایی یافتند، ولی اموالشان را غارت نکردند. این کار در روز سیزدهم ماه ادار انجام گرفت و آن ها روز بعد، یعنی چهاردهم ادار پیروزی خود را با شادی فراوان جشن گرفتند. اما یهودیان شوش ، روز پانزدهم ادار را جشن گرفتند، زیرا در روزهای سیزدهم و چهاردهم ، دشمنان خود را می کشتند.» (تورات عهد عتیق - فصل استر - صفحه 8)

« کاوشگران حسنلو و اکثر صاحب نظران معتقدند سکونت گاه IVB حسنلو در نتیجه تهاجم ارتش اورارتو در گرماگرم توسعه طلبی های این امپراطوری در اواخر قرن نهم ق.م. ویران شده است. اقلیتی از پژوهشگران زمان وقوع این حادثه را قرن هشتم ق.م. دانسته و مسبب آن را ارتش آشور خوانده اند. در حال حاضر نمی توان به طور قانع کننده ای اثبات کرد کدام یک از این دو دیدگاه صحیح است یا اثبات کرد عامل این ویرانی ارتش دولت دیگری [غیر از اورارتو و آشور] نبوده است.» (همانجا - صفحه 15)

این همان پوریم است که باستان شناسی مدرن اندک اندک دهان به افشای آن می گشایند. در کتاب "تاریخ ماد" ام. دیاکنوف چنین وانمود می کند که دولت آشور برای برده کشی و غارت اموال مردم منطقه دست به این اعمال زده آنگاه این سوال مطرح می شود که مگر کسی زنده مانده است که برای برده کشی برده شود ثانیاً تمام اموال زیر آوار ها مدفون شده اند ؟؟؟ !!!

« کاربرد اصلی ساختمان سوخته IV-E و V به روشنی با گذشت زمان تغییر کرده است و احتمال دارد برخی از اشیای موجود در داخل آن ها را ساکنان حسنلو هنگامی که محوطه مورد حمله قرار گرفته از ترس جان خود به مقصوره (درونخانه ی) عبادتگاه پناه برده اند با خود به داخل این ساختمان ها آورده باشند. برای مثال ، اسب هایی که اسکلت آن ها داخل ساختمان های سوخته V ، III ، IV-E ، VI کشف شده است شاید در وضعیت عادی در مجموعه ی اسطبل نگهداری می شدند و آن ها در جریان حمله نهایی به شهر یا چند روز قبل از آن به داخل ساختمان های ارگ انتقال یافته بودند.» (همانجا - صفحه 17)

پس این قتل عام چنان به سرعت صورت گرفته است که حتی اجازی تصمیم گیری دقیق برای مقابله با این شیخون در اختیار ساکنان حسنلو نبوده است ؟؟؟!! حال کسانی که پوریم را قبول نمی کنند چگونگی اجرای این پروژه را از خاخام های یهود پرسند چون مامسئول جواب دادن به این سوال

نیستیم ولی شواهد باستان‌شناسی و خود تورات عهد عتیق وقوع این حادثه هول‌ناک را به روشنی نمایش می‌دهد و یهودیان همه ساله در اول فروردین یعنی 13 ماه‌ادار این روز را به نام پوریم در سراسر دنیا جشن می‌گیرند و ما نیز یک صدا با آن‌ها عید نوروز را برگزار می‌کنیم !!!؟؟؟ .

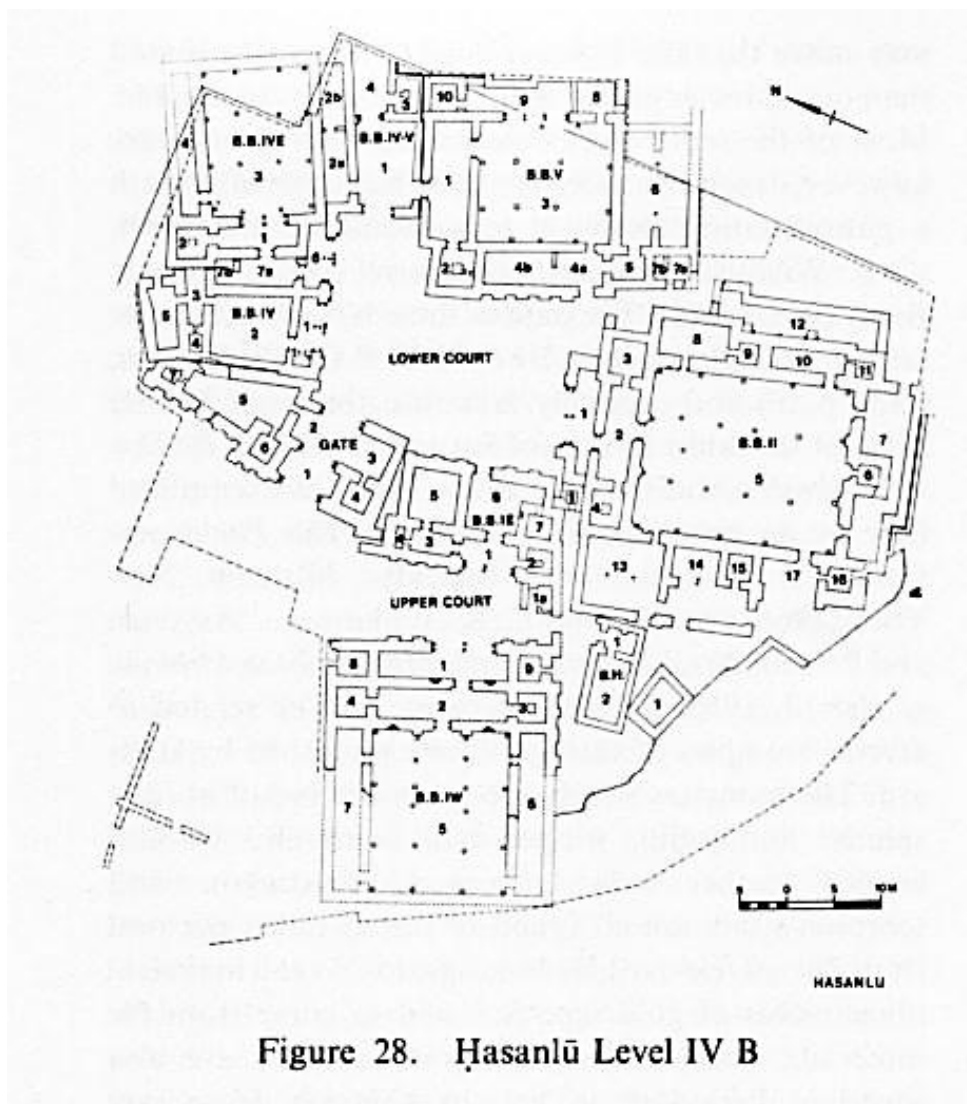
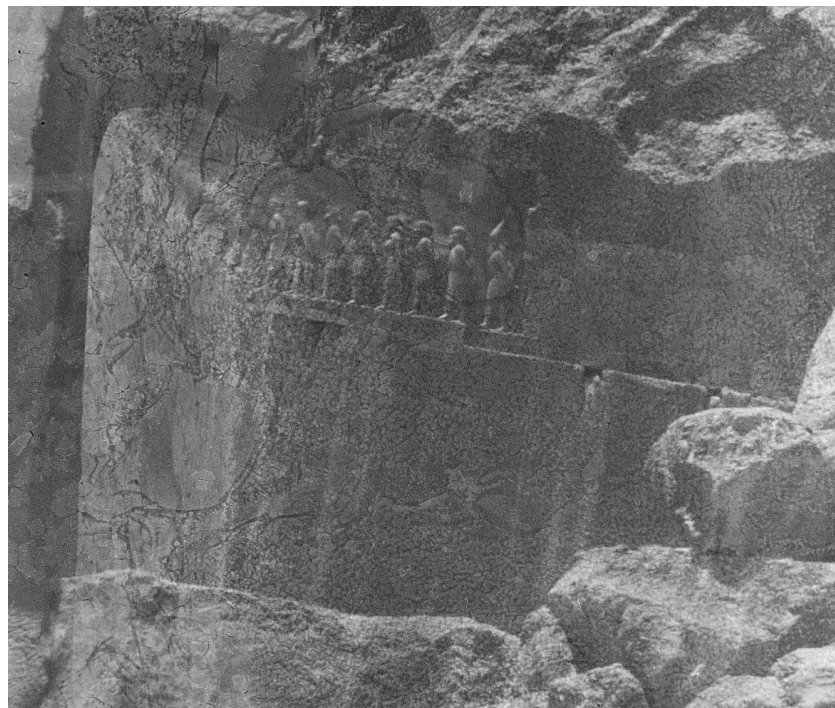


Figure 28. Ḥasanlū Level IV B

اینکه یک خون‌خواری به نام آشور بانی پال را خلق الساعه می‌کنند که گویا در سالنامه‌های خود (که تا کنون قابل رویت برای هیچ محقق آزادی نبوده و می‌گویند در موزه ملی انگلیس نگهداری می‌شود) نوشته است که من به مادای و الی‌پی و ایلام حمله کرده‌ام و دست و پا و زبان مخالفانم را بریده و ... تا با این داستان‌ها قتل عام وحشت‌ناک پوریم را به گردن حکومت آشور بیندازند و نابودی بین‌النهرین را به گردن دولت ماد و ایلام افکنند و باز یهود تبرئه شود. و کسی نیست که بگوید خوب قتل عام تمدن‌های جنوب خزر در املش و مارلیک و در فلات مرکزی ایران از جمله تپه حصار و سیلک و در دورترین نقطه شرقی ایران یعنی در جیرفت را چه کسی به راه انداخته است که به یکباره از صفحه روزگار محو شده‌اند. و آثار هنری شان زیر خاک مدفون شده با جنازه‌های بدون دفن و پراکنده و ساختمان‌های سوخته و فرو ریخته و ...

و ما اکنون به وضوح می‌دانیم این کتیبه‌ها و کشف رمز آن‌ها داستانی بسیار خنده‌دار تر از ماجراهای ملانصرالدین می‌باشد و آنقدر در روی این کشف رمز کتیبه‌های کاملاً جعلی با فشاری کرده‌اند که خودشان هم دروغ‌های خود را باور کرده‌اند. در این قسمت به ماجرای کتیبه‌های جعلی که هم اکنون نیز در حال ساخت انواع بهتر و رنگین‌ترشان هستند وارد نمی‌شوم و به دو تصویر زیر و مقایسه این دو اکتفا می‌کنم:



این همان کتیبه ای است که به گفته خودشان اساس کشف رمز خطوط ایلامی و بابلی بوده است! و بسیار خواننده و شنیده ایم که بعد از کشف رمز کتیبه میخی داریوش و تطبیق آن با متن ایلامی و بابلی پی به متون آن‌ها نیز برده اند! و حال می بینید که از چه وضعیتی به چه صورتی در آمده است. حال به شیادی دانشگاه های کنیسه و کلیسا پی برید که چگونه راه طبیعی تاریخی و فرهنگی ملل جهان را از مسیر حقیقی خود منحرف کرده اند! اگر به دقت در این تصویر نگاه کنید و با وضعیت کنونی مقایسه کنید به عمق فاجعه پی خواهید برد و شاید قبول کنید که وقتی سیستمی قدرت تاریخ سازی در این حد را دارد می تواند تاریخ دنیا را به فساد بکشاند و از مسیر طبیعی خود خارج کند.

1- کتیبه داریوش و ملازمان خود را ندارد

2- فروهر در بالای کتیبه دیده نمی شود

3- هیچ یادداشتی در کتیبه موجود نمی باشد

4- اطراف این سنگ نگاره هنوز مسطح نشده اند تا کتیبه نویسی صورت بگیرد

آیا باز هم دلیلی بر جعلی بودن تاریخ منطقه بیاوریم. وقتی هخامنشیان در منطقه امپراتوری ندارند این کدامین تومروس آنا است که سر بریده کوروش را به سبب خونخواری بر ظرف خون فرو برده است؟! وقتی کتیبه بیستون جعلی است و منشور کوروش نیز دم خروسی بیش نیست به غیر از تورات خاخام نوشته کوروش و داریوش و خشایارشا را در کجا جستجو کنیم!؟

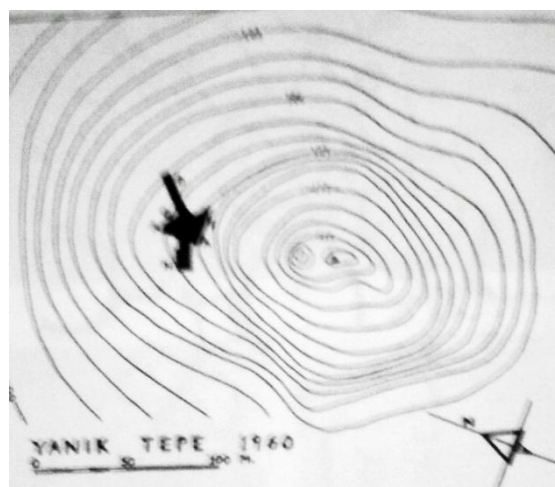
با وجود گسترده بودن این آتش سوزی های عمده مثلا در تمدن های اطراف دریاچه ارومیه مانند گوی تپه ، تپه حسنلو ، یانیق تپه و ... که آثار فاخرشان به دست مان رسیده و همگی شاهدهی بر این مدعاست که بعد از آن آتش سوزی هیچ بازسازی در ابنیه صورت نگرفته است و آثار فاخر هنری شان به حال خود رها شده اند باز عده ای می گویند « آیا سندی همزمانی دارید ؟!!! ». مگر اسنادی را می توان یافت که از لحاظ زمانی نزدیکتر از اسناد باستان شناسی به واقعه پوریم باشد ؟ .

« با توجه به تراکم بناها در بخش های حفاری شده ، به نظر می رسد جمعیتی حداقل دو هزار نفری در محوطه ساکن بوده است . »
(همانجا - صفحه 30)

پس دلیل وجود آثار حریق فراوان در این تپه را می توان جمعیت بیشتر ساکنین و توسل به شدت بیشتر یهودیان در از بین بردن این تمدن را می توان نام برد!.

« همان طور که در پلان محوطه منعکس است ، تنها بخش بسیار کوچکی از کل تپه حفاری شده و حفاری در اکثر قسمت های این بخش نیز بسیار سطحی بوده است . در هیچ نقطه ای از بخش حفاری شده عمق ترانشه از 3.5 متر تجاوز نمی کند. » (همانجا - صفحه 28)

تنها دلیلی که به این کار می توان نسبت داد فقط این موضوع می باشد که بعد از هر حفاری در تپه های باستانی جغرافیای پوریم به دلیل مشاهده این واقعه هولناک هیئت حفاری بلافاصله ادامه حفاری را تمام کرده و آثار ابنیه حفاری شده را تخریب و اشیای به دست آمده را تاراج کرده یا برای ایجاد تغییرات لازم به محل های معلوم انتقال داده اند . تا با این کار جلوی این سوال گرفته شود «چه بلایی بر سر ساکنان این تمدن ها آمده است که دیگر بار به هیچ شکلی سر بر نیاورده اند؟»



« شیوه ای که چارلز برنی در حفاری این محوطه در پیش گرفته است ، حتی به رغم وضعیت نه چندان پیش رفته روش های حفاری در آن زمان ، مشکوک به نظر می رسد و بر اساس آن شاید بتوان انگیزه اصلی وی از حفاری محوطه را حدس زد . » (همانجا - صفحه 14)

و این شک باستان شناسان از شیوه حفاری های اولیه مامورین کنیسه و کلیسا در منطقه آرام آرام منتشر می شود . ولی چون اکثر باستان شناسان با پوریم آشنا نیستند و به دلایل دیگری که خود بهتر از ما می دانند مسئله اصلی را عیان نمی کنند که همانا پوریم می باشد!!!

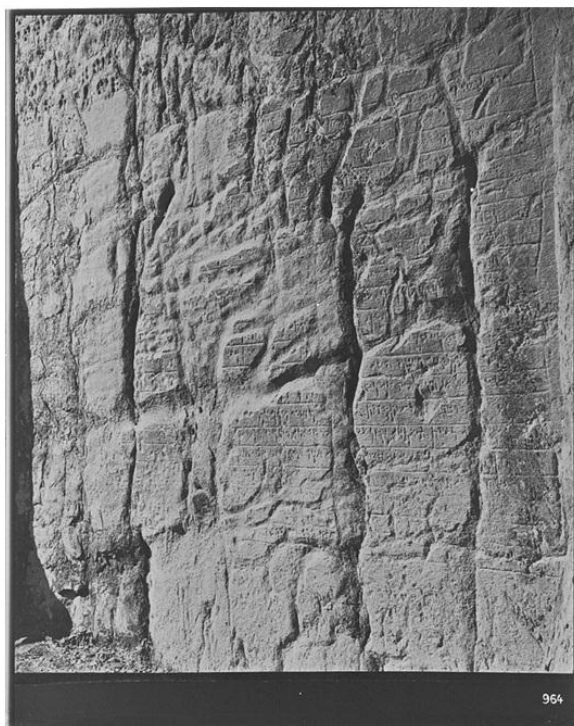
- کتیبه های جعلی و نوکنده به نام هخامنشیان



این هم جعل دیگری در کتیبه های دروازه ملل تخت جمشید که در تصاویر قبل از خاکبرداری هیچ اثری از کتیبه ها دیده نمی شود و به یک باره در اثر معجزه سه پانل کتیبه به سه زبان فارسی باستان و بابلی و ایلامی خود را نشان می دهد!!!! گویا خشایارشا از گور ، باستان شناسان را صدا زده و گفته این مطالب را در آن جا حک کنند که بنای تخت جمشید نیمه کاره را او شروع کرده است!!!! حال نمی دانیم با این رسوایی هایی که در اسناد تاریخی با جعل و حقه بازی ایجاد کرده اند از کدام هخامنشیان صحبت کنیم!!!!

نکته مهم این کتیبه‌های جعلی در این است می‌توان با خیال راحت تمامی آن کتاب‌هایی را که این داستان‌ها را از زبان کتیبه‌ها به هر زبانی نوشته‌اند به عنوان هیزم در داخل اجاق انداخت یا به آب روان سپرد و یا در آن زردچوبه پیچید. آیا رسوایی از این بزرگتر می‌تواند برای دانشگاه‌های پر آوازه غرب و در راس آن برای دانشگاه شیکاگو وجود داشته باشد؟؟؟؟!!! که از یک سنگ بدون کتیبه بعد از انجام عملیات باستان‌شناسی کتیبه میخی از زبان داریوش بیرون بیاورند؟؟؟؟!!!

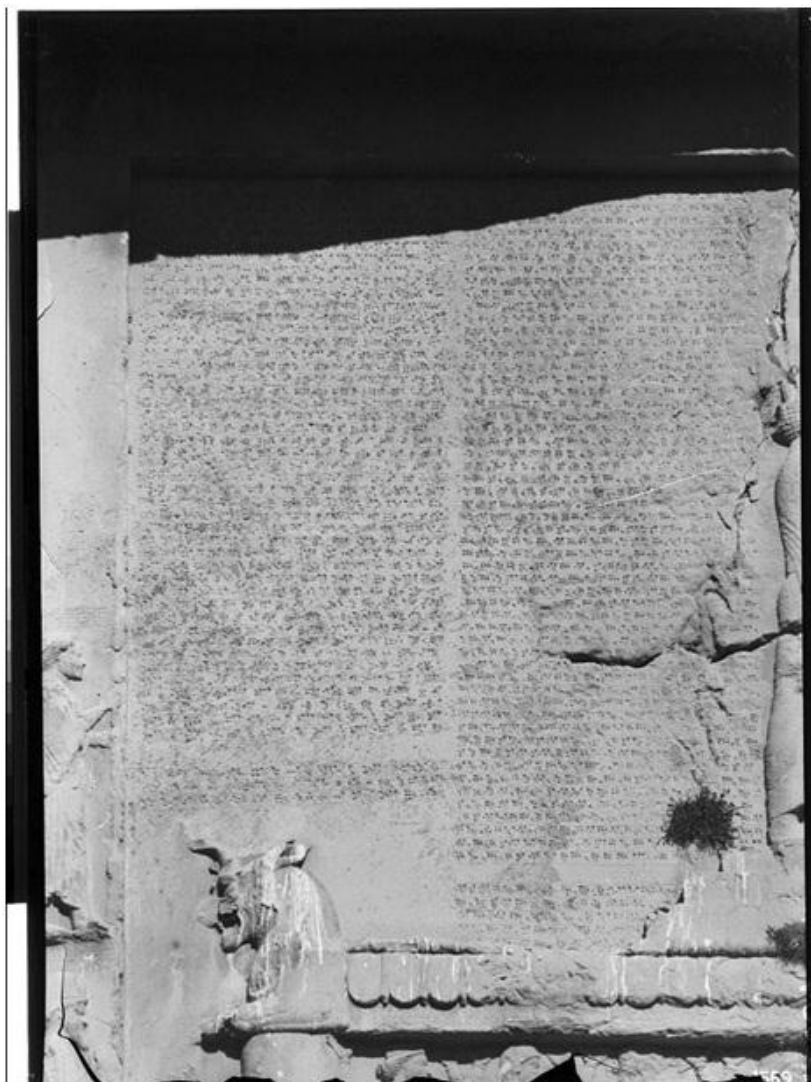
به عکس‌های زیر که از گور داریوش گرفته شده است، توجه کنید:



بخش آرامی کتیبه. کاملاً آسیب دیده و غیر قابل خواندن...



بخش ایلامی...

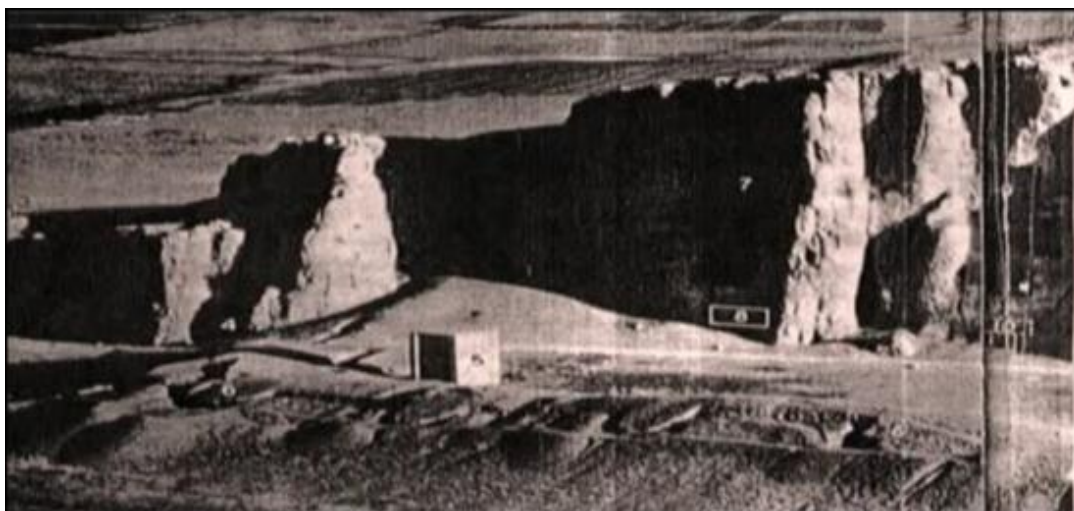


کتیبه بالایی مقبره - کاملا سالم و دست نخورده به راستی آیا نباید از ایرانشناسان و تاریخ نگاران پرسید که کسانی که ادعا 2500 ساله بودن این کتیبه ها را دارند، به چه دلیلی بخش هایی از مقبره کاملا سالم مانده و کتیبه کن هر جا به برجستگی رسیده است، از روی آن رد شده است اما بخش سمت چپ درگاه (گویا می گویند این بخش به زبان ایلامی و بابلی هست) کاملا آسیب دیده و غیرقابل خواندن است. آیا گذشت زمان در عرض 2500 سال باعث شده کتیبه هایی که تنها به فاصله چند متر از هم قرار دارند یکی سالم مانده و یکی ناسالم. مسلما جواب عقل هر انسان سلیمی برای این سوال منفی است.

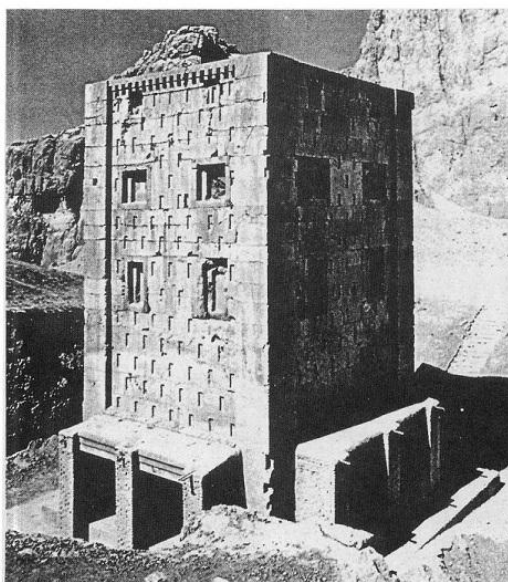
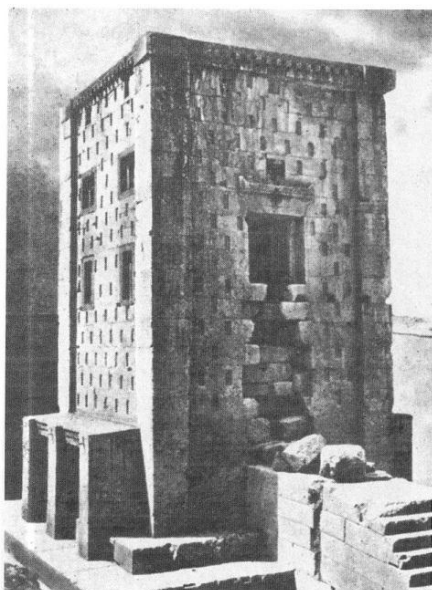
- کتیبه های جعلی و نوکنده به نام ساسانیان

در این یادداشت‌ها لزوماً به اسناد تصویری اشاره می‌کنم چون مو را از ماست بیرون می‌کشند و متعصب‌ترین اشخاص را نیز با این سوالات گردن کلفت روبرو می‌کنند: "چرا به ما دروغ گفته‌اند؟"، "آیا این جعلیات در این حد بوده است یا ابعاد دیگری نیز دارد؟" در اینجا متذکر می‌شوم که اگر دوستان حوصله کنند موضوعات به نکات باریکتری کشیده می‌شود و شما خواهید دید که در قالب دانشگاه‌های پر آوازه غرب جعلیاتی را ساخته‌اند و با کمال بی‌آبرویی این آثار جعلی به ثبت جهانی نیز رسیده است و این نه تاریخ است! بلکه فقط فریبکاری برای رسیدن به اهداف شوم می‌باشد.

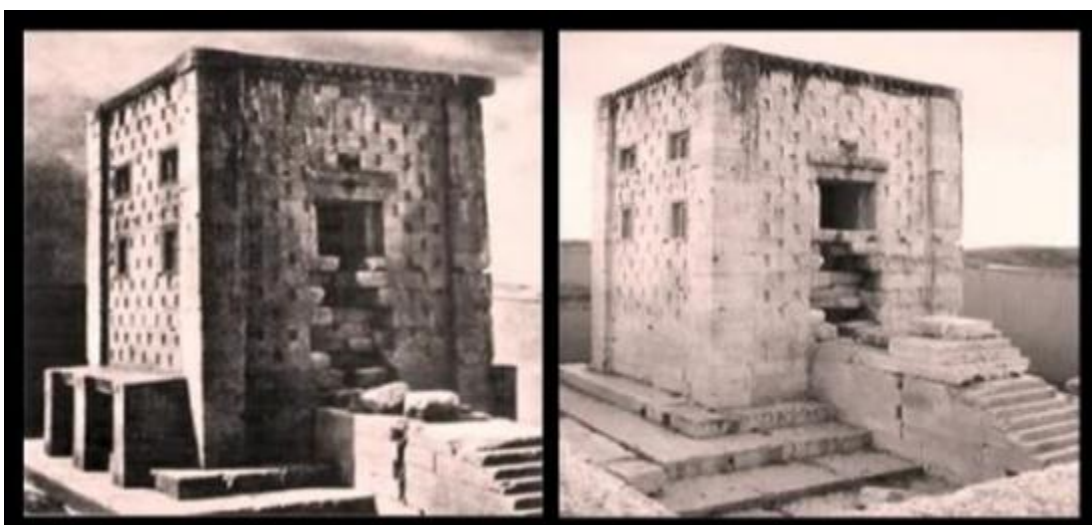
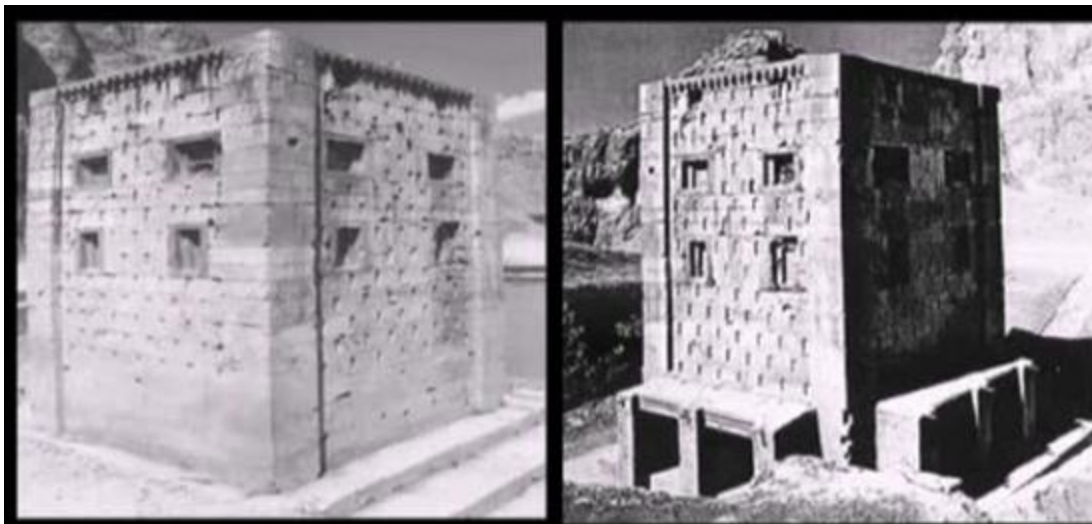
در تصاویر زیر شما منطقه‌ای را می‌بینید که به فاصله اندک از پاسارگاد در شیراز واقع است و هیئت باستان‌شناسی قبل از حفاری (در آن منطقه که امروز با نام مکهب زرتشت معروف است) این عکس را تهیه کرده است:



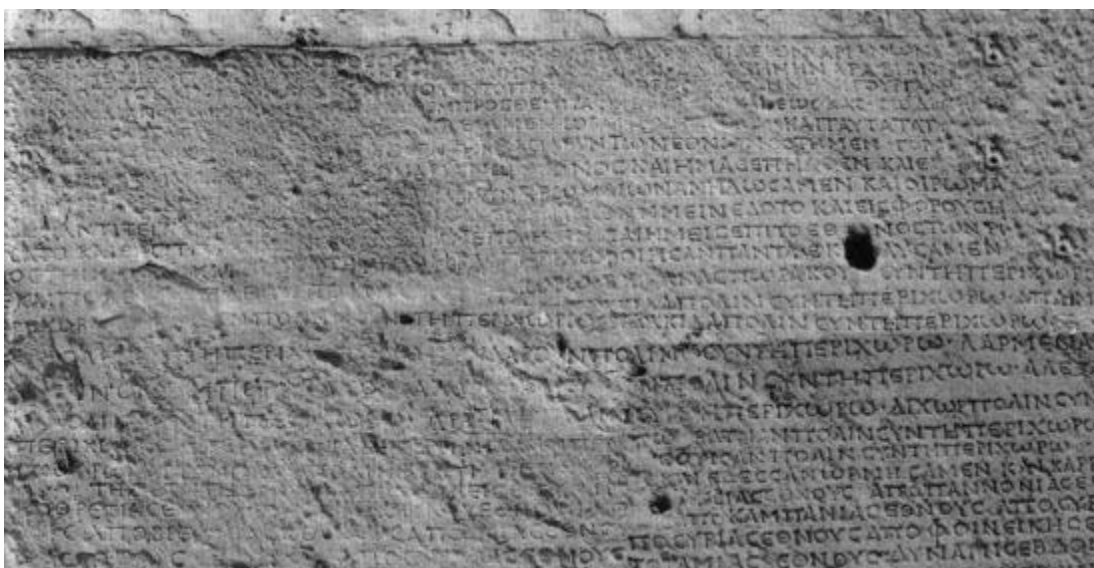
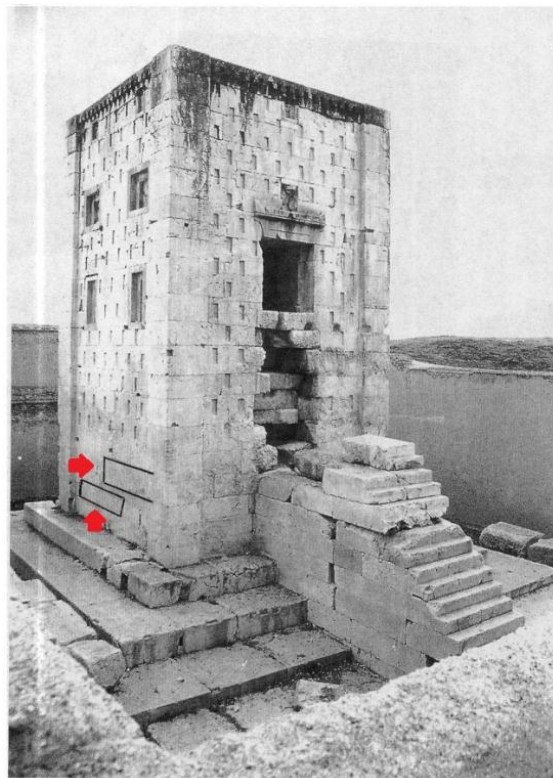
بعد از حفاری در این نقطه چنین بنایی از زیر خاک بیرون آمد که شما دو تصویر از زوایای مختلف آن را می‌بینید:



و چون این ابنیه به درد حضرات باستان‌شناس نمی‌خورد و شاید تصویر صبح تری از گذشته منطقه را نمایان می‌کرد بلافاصله دست به کار شدند و این محراب (ماندها) را از اطراف این بنا ورچیدند و ما اکنون با چنین وضعیتی از آن بنا روبرو هستیم:

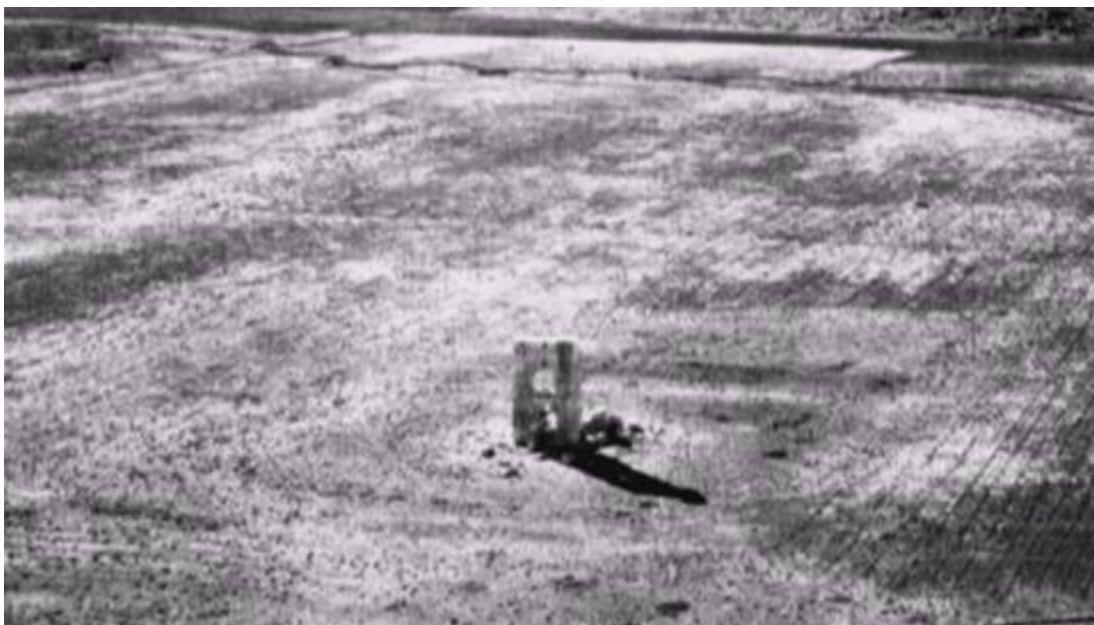


و جالب اینجاست که بعد از حذف این محراب‌های سنگی و درست در زیر دیواره‌های آن محراب‌ها اکنون کتیبه‌هایی را کنده‌اند که می‌گویند مربوط به خط پهلوی می‌باشد و مثلاً نوشته است که اردشیر بارها با لشگری گران عازم جنگ با یونانی‌ها شده است!!! و روشنفکری ایران و منطقه تا کنون حتی کوچکترین نگاهی به این تصاویر نکرده است که چگونه ممکن است در پشت محراب سنگی یک بنا کتیبه وجود داشته باشد؟! و یا پیش از این محراب‌ها این کتیبه‌ها را چگونه می‌خواندند آن‌ها هم در پایین‌ترین نقطه به طوری که برای خواندن آن باید دراز کشید یا بر روی زمین نشست!!!! و تمامی این جعلیات را به عنوان اسناد باستان‌شناسی به روشنفکران ما تحویل داده‌اند و عده‌ای مزدبگیر آنها را ترجمه کرده و در دانشگاه‌ها و رادیو تلویزیون صبح تا شب این جمله تکرار می‌شود "ای ایران ای مرز پر گهر!!!" و همیشه تخت جمشید نیمه‌کاره را به تصویر کشیده‌اند!!! . آیا واقعا کافی نیست؟ چرا با شعور ملتی چنین بازی‌های کثیفی را کرده‌اند؟



- چگونگی دانشگاه‌های غربی پاسارگاد را ساختند!

هیئت باستانشناسی قبل از حفاری در آن منطقه چنین صحنه‌ای را عکاسی کرد که تک‌بنای موجود که در تصویر نشان داده می‌شود مربوط به زندان سلیمان است. و همانگونه که ملاحظه می‌کنید کل محوطه شخم زده است و یک زمین زراعی می‌باشد که به زیر کشت چغندر رفته بود.



در مرحله بعدی تعدادی سنگ نو تراش و جدید را بر روی زمین بکر و بدون هیچ پی‌ریزی ریخته‌اند که اگر به رد تایرهای ماشین توجه کنید با کامیون به این مکان انتقال یافته‌اند. بنای موسوم به زندان سلیمان در تصویر کاملاً مشخص است.



و برای اینکه کشاورزان و یا مردم منطقه مزاحمتی ایجاد نکنند دور این محوطه را دیوار کشیدند و بعد به یک باره لاشه تعدادی پای ستون نو تراش و تعدادی ستون در داخل حصار جدید دیده می‌شود.



آقایان روشنفکر فارس بفرمایید این هم کاخ‌های کوروش خیلی خیلی بزرگ.



و اکنون شاهد کاخ‌های مجلل کوروش هستیم بدون دیوار، درگاه، سقف، سرستون، پنجره، راهرو، سیستم‌های انتقال آب و دفع فاضلاب و...



و آیا اسم این کار را می توان کار های تحقیقاتی و علمی گذاشت؟! چه بلایی بر سر روشنفکری ایران آمده که با وجود این همه عکس و تصویر از مراحل ساخت و جعل این ابنیه باز از شکوه و اقتدار همخامنه‌یان حرف می زنند؟! آیا دیگر کافی نیست؟! چه زمانی باید به خاطر کلاه برداری های غربی در انحراف ذهن تاریخی مردم منطقه و دنیا باید اعلامیه جهانی صادر شود؟! در اینجا متذکر می شوم که ساخت جعلیاتی از این دست نه به صورت استاتیک بلکه به صورت دینامیک در حال اجرا است و هر روز شاهد سر بر آوردن پروژه های جعلی جدیدی هستیم. ولی متأسفانه روشنفکری ایران هنوز هم در خواب ناز به سر می برد. چون عده ای از این روشنفکران برای حفظ ته مانده جیبشان تلاش می کنند.!!! و جالب اینجاست که کل این سنگ ها را از تخریب یک بنای دیگری که در نزدیکی تخت جمشید وجود دارد و مربوط به یونانی هاست تهیه کرده اند که در یادداشت بعدی به صورت کامل به آن خواهیم پرداخت گرچه قبلا در تاپیک "کوروش که بود؟" به آن اشاره شده است.

اکنون که با نحوه ساخت کاخ های کوروش آشنا شدید بهتر با مزار کوروش نیز آشنا شوید و ببینید انتساب این گور به کوروش نیز یک جعل جدید است. عکسی که در زیر می بینید باز مربوط به وضعیت پاسارگاد و گور کوروش قبل از عملیاتی ساخت جعل است. بومیان منطقه به این سازه مقبره مادر سلیمان می گویند. همانگونه ملاحظه که می کنید دور تا دور این گور پر است از پای ستون ها و قلمه ستون ها که در عکس بعد آنها را دیگر نمی بینید.



و شما در تصویر زیر هیچ نشانی از آن سنگ‌ها نمی‌بینید. این سنگ‌ها از جمله موادی بودند که در ساخت کاخ‌های جعلی کوروش با تخریب این قسمت ایجاد کرده‌اند و بخش دیگری از این مواد را از محوطه‌ای در نزدیکی تخت جمشید و با تخریب یک محوطه بسیار عظیم یونانی به آن محل آورده‌اند.



و حال محوطه یونانی که تخریب شد تا از بقایای آن بتوانند برای کوروش در پاسارگاد و برای داریوش و خشایارشا در تخت جمشید یک سر پناهی ایجاد کنند که بتواند "آسوده بخوابد"!!! چون در غیر این صورت "محمد رضا پالانی" نمی‌توانست جشن‌های 2500 ساله بگیرد!!!



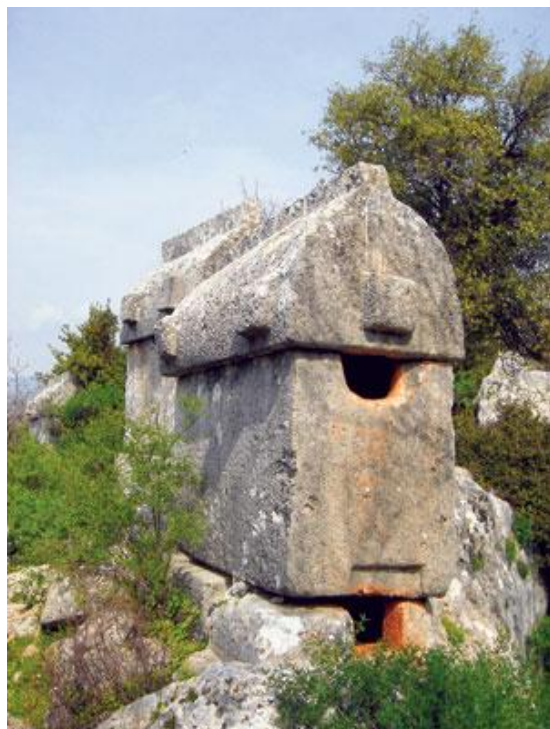
اگر به این محوطه یونانی توجه کنید درمی یابید که این محوطه از لحاظ مساحت کوچکتر از تخت جمشید نبوده است. ولی اکنون تنها تصاویر هوایی بازگو کننده عظمت این محوطه می باشد چون چیزی از آن در اثر خشم دانشگاه های غربی باقی نمانده است. و این نه باستان شناسی بلکه جعل جعل جعل می باشد. و یک سند خیانت بزرگ برای دانشگاه های غربی محسوب می شود.

حال می توان اثبات کرد که حتی آن گور به شکل شیروانی سنگی هم هیچ ربطی به کوروش و هخامنشیان ندارد و یک یادبود یونانی می باشد که در خود ایران نیز نمونه های دیگری دارد که با وقاحت هر چه تمام تر ادعا می کنند این گور مربوط به خواهر کوروش خیلی خیلی بزرگ بوده است!!!!؟؟؟



افکارنیوز: «گوردختر دشتستان» گور دختر یعنی دختر گبر یا زرتشتی در خاور جاده برازجان به کازرون قرار دارد که بنای آن دارای سقف و بدنه سنگی شبیه آرامگاه کوروش بزرگ هخامنش در دشت پاسارگاد است. این بنا یادآور عصر هخامنشی است و قدمت منطقه برازجان را تایید می نماید.

گفته اند که این بنا آرامگاه دختر یا خواهر کوروش است. درخاور گور دختر بقایای کوشک اردشیر ساسانی دیده می شود. و اگر این سازه مربوط به خواهر کوروش باشد حتما سازه های مشابه آن در سراسر ترکیه مربوط به عمه ها و خاله های کوروش کبیر هستند!!! عکس های زیر مربوطه به لیکیه و پامفلیای ترکیه می باشند که در اینجا آورده ام .



چه زمانی قرار است که مسئولین فرهنگی کشور که افسارشان به دست یک عده یهودی (با نام باستان‌شناس و مرمت کار مامور) است رها شود و به خود آیند چون دیگر کافیسست و نمی شود بیش از این با شعور یک ملتی اینگونه بازی های کثیفی را انجام داد . به امید آن روز باید صبر کرده و هم دیگر را برای گرفتن حَقمان توصیه کنیم .

- تخت جمشید نیمه کاره را هم بومیان منطقه ساخته اند!

در این یادداشت قبل از اثبات نیمه ساخت بودن تخت جمشید با نمایش چند تصویر از دست ساخته های بومیان منطقه به وجدان های آگاه نشان می دهم که کل بنای نیمه کاره تخت جمشید هیچ ربطی به هخامنشیان ندارند و نیزه داران هخامنشی با مدیریت یهود برای اینکه از بی سامانی در بیاورند این ابنیه را غصب کردند و بومیان منطقه را مجبور کردند تا نمایشی از حضور آنها را در تاریخ در دیوار ها و سنگ های تخت جمشید حک کنند ، هخامنشیانی که در این تصاویر هم به غیر از نیزه های خود بر چیز دیگری تکیه نکرده اند و از ابتدای ورودشان به منطقه فقط خونریزی به راه انداخته اند .



تصویر بالا مربوط به قدحی زرین با قدمت 3000 ساله می باشد . این قدح یکی از شاهکارهای ریخته گری جهان می باشد و از نمونه هایی است که هیچ مشابهی برایش در جهان پیدا نشده است و یک پارچه در قالب ماسه ریخته گری شده است ، کاری که اکنون هیچ صنعت گری در جهان نمی تواند نمونه ای مثل آن را با پیشرفت سرسام آور تکنولوژی تولید کند .



و این سر ستون تخت جمشید هم طرحی است کپی برداری شده از همان قدح زیویه !!! و هنر هخامنشی را کجا باید جستجو کنیم ؟ نمی دانم!



و این شاهکار را "مرحوم عزت الله نگهبان" از حفاری های تپه مارلیک به دست آورده اند که هر توضیحی در شکوه هنر و صنعتی آن بنویسم ارزش واقعی آن را نمی تواند به درستی بیان کند. قدمت آن 400 سال می باشد. این قلدح زرین هم در قالب ماسه ریخته گری شده است و صنعت کنونی از تولید آن عاجز است.



این نمونه مشابه که بر روی سنگ حجاری شده، مربوط به تمدن بین النهرین می باشد و به نوعی اتحاد هنری بین النهرین و تمدن های موجود در ایران را نشان می دهد. قدمت این حجاری 4000 سال می باشد.



و این حجاری مربوط به "دروازه ملل" !!! تخت جمشید می باشد !!! و کسانی که گاه و بی گاه از شکوه تخت جمشید حرف می زنند چرا نگاهی به این همه تشابه نمی کنند؟ و به راستی هنر هخامنشی چه چیزی دارد که تمدن های منطقه نتوانسته بودند مثل آن را بیافرینند؟! هیچ . و اگر هنر هخامنشیان این است و با توجه به این آثار از شکوه هخامنشیان صحبت می کنند ، می بینید که این طرح ها هم کپی هایی از آثار چندین هزار سال قبل از تخت جمشید می باشند.

- اوج جعلیات در دست ساخته‌هایی به نام هخامنشیان!



این جام را به خشایارشا نسبت می‌دهند و دلیل این امر را وجود کتیبه‌ای در گوشه جام عنوان می‌کنند! گویا خشایارشا گفته بر روی این جام بنویسند "این جام من است"!!! رفتاری که از هیچ سلطانی در تاریخ سر نزرده که یک جام باستانی را مایه تفاخر خود بداند بلکه حتی دستور دهد این موضوع را روی جام حک کنند تا تاریخ بفهمد که ایشان جام داشته‌اند؟؟؟؟!! یعنی همان کاری که بچه مدرسه‌ای‌ها انجام می‌دهند و روی مداد و پاک‌کن خود اسمشان را می‌نویسند که با مال دیگری اشتباه گرفته نشود!!!!؟؟؟

حتی اگر این جام را واقعی و غیر جعل هم بدانیم (که قابل قبول نیست چون در ظرف این مدت یک جام باستانی چنین سالم و بدون خدشه باقی نمی‌ماند) هیچ آثار ظریف کاری و صنعتی در روی آن نمی‌بینیم و تقریباً در اکثر موزه‌های کشور نمونه‌ای مثل آن یافت می‌شود و اگر در بازار چنین طرحی را سفارش دهید برایتان درست می‌کنند. و در مقابل آثار دیگر تمدن‌ها که در منطقه یافت می‌شود و مربوط به چندین هزار سال قبل از هخامنشیان می‌باشد از لحاظ ارزش گذاری هنری و صنعتی هیچ حرفی برای گفتن ندارد و اصلاً نمی‌شود این جام را با آنها سنجید!!!.

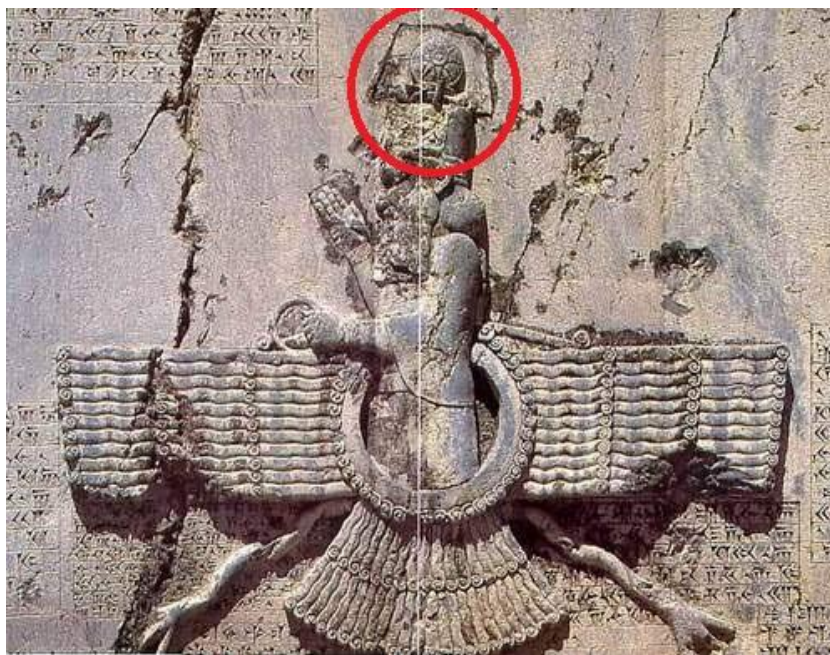
نکته مهم دیگر که درباره این جام بیشتر لو دهنده است این مسئله می‌باشد که محل کشف و گروه کاشف و زمان کشف این جام (و جام‌های مشابه که به هخامنشیان نسبت می‌دهند) آن هیچ مشخص نیست و به یک باره بدون هیچ گزارش کشفی در موزه‌ها قرار داده‌اند و عده‌ای به عبادت این آثار مشغول هستند!!!



این هم یکی دیگر از همان باسمه هاست که در همه جا یافت می‌شود و گزارش کشف ندارد و سراسر لحیم کاری شده است و در مقایسه با مثلاً جام مارلیک، که یک پارچه در قالب ماسه ریخته‌گری شده است هیچ ارزش‌گذاری علمی و صنعتی و هنری نمی‌توان روی آن گذاشت!!! حال امپراتوری هخامنشی که از هند تا لیبی و از قفقاز تا یمن را زیر سلطه خود داشته است نه آثار هنری و صنعتی در داخل قلمرو اولیه اش پیدا می‌شود و نه حتی یک طوبه در کل قلمرویی که در زیر سلطه خود داشته!!! حال این سلسله اقتدار خود را از کجا به دست می‌آورده است؟ ظاهراً فقط با کلمات و دروغگویی‌های محض! وقتی درباره هخامنشیان حرف می‌زنم یاد داستان آن خالکوب می‌افتم که سفارش دهنده گفته بود "شیری را خالکوبی کن که نایال داشته باشد و نادم و نه دندان"!!! حال کسی نمی‌داند شیر بدون یال و دم دندان چگونه شیری می‌تواند باشد! و هخامنشیان ما نیز نه اتاقی برای سکونت در جهان دارند و نه اسبابی غیر جعل برای تفاخر! ولی تاریخ‌نویسی یهود درباره این سلسله ادعاها دارد که هر کدام داستان خنده‌داری است برای خود گرچه عده زیادی به همین داستان‌ها زیاد دل خوش هستند.

- یادآوری(1)

به تصاویر زیر توجه کنید تا بفهمید موضوع از چه قراری است



این همان تغییراتی است که بعد از جعل اولیه روی کتیبه بیستون اجرا کرده اند . یعنی بعد از اینکه دیدند ظاهر اولیه موجود تراش بالای سر فروهر به کره موجود در بالای سر هوروس شبیه شده آن قسمت از سنگ را کنند و یک وصله جدید به آن اضافه نمودند و چون دیدند سنگ جدید شاید از محل خود بیفتد همان گونه که با فلش قرمز رنگ مشخص کرده ام با یک قوه جلوی آن را گرفته اند !!! و این یعنی حقه بازی به تمام معنا . دلیل این اشکالات و سعی برای بر طرف کردن آن سرعت عمل زیاد برای ساخت این باسمه ها می باشد چون زمان به سرعت سپری می شد و باید مردم منطقه

را با تاریخشان آشنا می کردند !!! بعد عده ای مامور شدند که اشکالات موجود را رفع کنند تا گند کار در نیاید ولی چنان جاهلانه این اقدامات را انجام داده اند که واقعا خنده دار می باشد.



تصویر بالا مربوط به یک رسامی از سنگ نگاره مربوط به یکی از معابد مصر می باشد . حال شما ببینید که جاعلان فقط تقلید کرده اند و دیگر هیچ و آن تقلید هم کورکورانه بوده است !!! حتی این سنبل باستانی مصر نماد کنونی آمریکا قرار گرفته است !!! می دانید چرا؟! چون طراحان این باسمه ها یهودی ها بوده اند !ملتی که خیلی از علوم خود را مدیون تمدن مصر هستند. گرچه قصدم فعلا ورود به مباحث بسیار جزئی از این دست نبود ولی لازم است اشاره کنم.



این تصویر سنگ نگاره ای است که حضرات جاعل به کوروش نسبت می دهند و نمونه ای در پاسارگاد دارد. به تاج این سنگ نگاره توجه کنید و با نمونه پایینی که مربوط به تمدن مصر می باشد مقایسه کنید!!!



وقتی می‌گویم جاعلین برای انحراف ذهن تاریخی مردم شرق میانه از هیچ تلاشی فرو گذار نبوده اند شاید برای عده ای تعجب بر انگیز باشد ولی کافی است بدانید این جعلیات تنها گوشه کوچکی است و مشتی است نمونه خروار و قطره ای است از دریای جعلیات. همانگونه که می‌بینید سنگ نگاره منتسب به کوروش به هیچ بنا یا قسمتی از بنایی متصل نیست و تکه سنگ مجردی است که به شهاد هزاران نمونه ای که می‌توانم بیاورم اصلا هیچ ربطی به کوروش و هخامنشیان ندارد و جاعلین و تخریب کنندگان یهودی از یک محوطه مرتبط با تمدن مصر دزدیده و به پاسارگاد آورده اند. دقیقا مشابه تخریب محوطه های یونانیان مهاجر و انتقال دست ساخته های آنها برای ساخت کاخ های کوروش!!! آری این چنین بر سر ملت و روشنفکری فارس کلاه گذاشته اند ولی عده ای به آن محل میروند و به کوروش جعلی سجده می کنند!!! ملت به اصطلاح مسلمانی که ظاهرا می‌دانند سجده به غیر از خداوند کفر است و شرک!!!



اینکه لرها در عکس بالا چرا به کوروش ادای احترام می‌کنند شاید اگر مجالی باشد در آینده نزدیکی به آن خواهیم پرداخت شاید موی بر تن عده زیادی سیخ شود!!! فقط کافی است به ردایی که بر شانه هایشان می‌اندازند دقت کنید!!! کدام ملت به غیر از لرها این گونه ردایی را بر شانه های خود می‌اندازند؟!؟!!

این هم باسمه جدیدی که آنقدر به آن آب دادند مثل پاسارگاد از زمین می‌روید. اسم این شعبده بازی را گذاشته‌اند باستان‌شناسی و حفاری علمی. کاخ جدیدی بدون دیوار و آثار آوار و ستون و ... و به طور کلی یک زنگ تفریح به تمام معناست.



FARS NEWS AGENCY

- یاد آوری (2)

در پست قبلی گفتم که شباهت بسیار زیادی بین لباس محلی قوم لر و لباس مذهبی یهودیان جهان وجود دارد.



و حال این لباس را مقایسه کنید با تصاویر پایین از لباس های مذهبی یهودیان که به هنگام عبادت می باشد.





حال فهمیدید چرا لرهای موجود در آن تصویر پست قبلی به مقبره موسوم به گور کوروش ادای احترام می کردند؟!؟ البته این به معنای آن نیست که همه مردمان قوم لر یهودی هستند. آری یهودیان در هر کسوتی و در هر سیستمی نفوذ کرده اند و به همین دلیل است که اجتماعات مسلمین هرچه تلاش می کنند به نتیجه ای نمی رسند و ظاهرا درجا می زنیم.

- تمدن جبرفت و شهر سوخته

اکثر مطالبی که در باب هستی و هویت منطقه شرق میانه در اینجا مطرح می‌کنم به عنوان مدخل‌هایی است که با وجود اثبات مسائل به صورت کلی نیاز به کنکاش‌های خستگی‌ناپذیر در جزئیات می‌باشد لذا کسانی که می‌خواهند مطالب کوهسان بنیان‌اندیشی را مورد بررسی قرار دهند باید خود را به سلاح حقیقت‌طلبی مسلح کنند و تعصبات و غرورهای بی‌جا را کنار بگذارند تا فهم مطالب قابل‌درک باشد. در ابتدای ایجاد این تاپیک از دوستان تقاضا کردم که صبر و حوصله کنند تا به مطالب اصلی تر و اساسی تر در آینده نزدیک بپردازم. در دو یادداشت اخیر با نام «یادآوری» سعی کردم به آن دوستان خاطر نشان کنم که تمامی گفته‌ها و اوامش دارای اسنادی است که هیچ‌کدام غیر منطقی نیست و نمی‌توان به راحتی رد شوند.

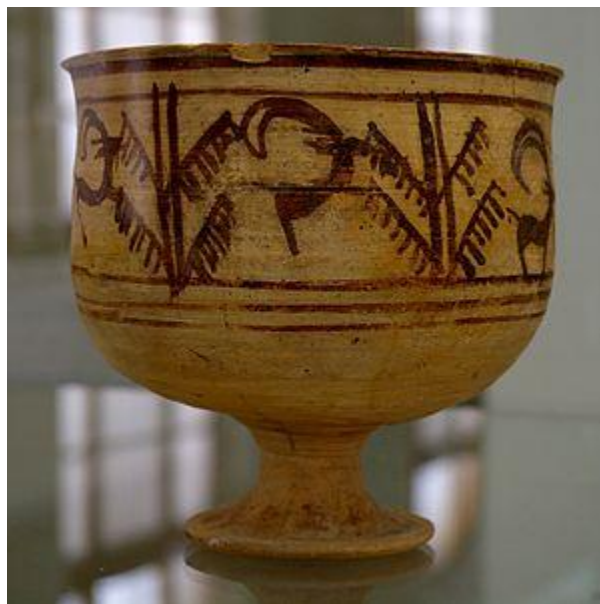
همانگونه که وجود "نیل" در مصر موجب پیدایی تمدن بزرگ شد، وجود رود "هلیل" نیز زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن کهن را فراهم ساخته و ارزش‌هایی بی‌ریخته که موجب بالندگی است. آثار به دست آمده از محوطه‌های باستانی هلیل‌رود حکایت از تمدن در خور توجهی دارد. این آثار در جریان کاوش‌های علمی باستان‌شناسان و حفاری‌های غیرمجاز قاچاقچیان، آثار سنگی، سفالی و بقایای معماری از هزاره سوم پیش از میلاد در آنها به دست آمده‌اند. تاکنون در حاشیه رودخانه هلیل‌رود با 400 کیلومتر طول، 120 محوطه باستانی شناسایی شده است.



This round box shows a snake confronting a panther, whose head is visible at far left (7.4 cm).



شهر سوخته نام بقایای دولت شهری باستانی در ایران است که در ۵۶ کیلومتری زابل و در حاشیه جاده زابل-زاهدان در شرق ایران در استان سیستان و بلوچستان واقع شده است. شهر مزبور در روی آبرفت‌های مصب رودخانه هیرمند به دریاچه هامون و زمانی در ساحل آن رودخانه بنا شده بود. دورهٔ بنای این شهر بزرگ با دوره برنز تمدن جیرفت مقارن است و ایرانیان در حدود ۶۰۰۰ سال پیش در این شهر زندگی می‌کرده‌اند.



آیا می‌دانید طرح موجود بر روی سفالینه بالا اولین انیمیشن جهان می‌باشد و با دوران آن سفالینه تصویر محرکی به وجود می‌آید که در بالا آمده است؟! آیا می‌دانید که تاریخ نویسان یهود هیچ جایگاهی برای این تمدن در نوشته‌های خود قائل نبودند و بعد از کشف این محوطه‌ها تمامی گفته‌هایشان به باد رفت. اگر از تاریخ نویسی یهود سوال کنیم: اگر تمدن‌های غرب ایران و عراق را آشوریان و اورارتو نابود کردند، چه بلایی بر سر تمدن جیرفت و شهر سوخته آمد؟! راستی چرا اسم این شهر را، باستان‌شناسان شهر سوخته گذاشته‌اند؟! آری این تمدن‌ها نیز در یورش نیزه داران یهود نابود شدند و پوریم هیچ بازمانده‌ای را باقی نگذاشت.

- تلنگر (1)

در اینجا مدخلی را می‌کشایم که ورود به ادامه یادداشت‌ها و مطالب جالب و مفید را نوید می‌دهد. وقتی با اسناد تصویری توانستیم نشان دهیم که بر خلاف ادعاها هخامنشیان در جهان نتوانستند خود را به عنوان یک امپراتوری معرفی کنند و در کل با جعلی بودن کتیبه بیستون و گور داریوش و استوانه گلی کوروش، دیگر نمی‌توان چنین امپراتوری را شناسایی کرد و هر داده‌ای که خود را تاریخی نشان می‌دهد و در آن نشانی از این سلاطین قلبی دیده می‌شود همگی به درد گرم کردن خانه‌ها در شومینه می‌خورد و تمامی این اوراق را باید به عنوان هیزم به آتش کشید چون اساس فتنه‌های بعدی در جوامع مسلمین هستند. و نویسندگان و ترویج‌دهنده‌گان این مزخرفات را در دادگاه عدل به محاکمه کشید. حال توجه شما را به گوشه‌ای از این جعلیات در باب ساسانیان جلب می‌کنم و شما را توجه می‌دهم، زمانی که هخامنشیان جعلی بوده‌اند پس تمامی تواریخی که بعد از افول آن سلسله را به تصویر می‌کشند نیز کاملاً جعلی هستند و نوشته‌ها و جعلیات فراوانی در دست داریم که می‌تواند اثبات کند اصولاً چیزی به نام اشکانیان و ساسانیان نیز در منطقه ظهور نکرده‌اند.



تاشی زهمنی - ترکیه



من گویند این ، کاخ بهرام گور است ۱ سیوهستان ، فارس

آیا می‌توان به چشم خود هم دروغ گفت؟ آیا می‌توان بر سر خود هم کلاه گذاشت؟



کلیفایه سلیموس ، شهر باستانی افسس - ترکیه



من گویند این ، دانشگاه و کتابخانه قدی شاهپور است ۱ دافول ، سیوهستان

تصاویر بالا را آوردم ، تا تفاوت ارزش هنری و تکنیکی معماری اصطلاحاً ساسانیان ، با رومیان را ، خلاصه در قصر پادشاهان یا نقش برجسته‌های سلاطین ببینید

در اینجا ابتدا به ساکن مقایسه‌ای داریم با هنر رومن‌ها و با سازهایی که به نام ساسانیان یا اشکانیان قالبمان کرده‌اند و اگر توجه کنید می‌بینید که با میلگرد در حال اتمام کاخ بهرام گور بوده‌اند و به راستی آیا می‌توان ابنیه رومنی و هلنیستی موجود در منطقه را با آنچه که به نام اشکانیان و ساسانیان معرفی می‌کنند مقایسه کرد !!!؟؟؟

عج (طرح کلی طاق ها : از دیگر نشانه هائی که با دیداری عمومی از محوطه طاق بستان ذهن محقق را به خلجان وامی دارد ، شباهت عجیب فرم کلی طاق ها با طاق نصرت های رومی هاست ، به گونه ای که طاق بستان را کپی بسیار حقیرانه ای از آنان باید دانست ! به تصاویر زیر نگاه کنید و خود قضاوت فرمائید اشتباه تصور می کنم یا نگاهم صائب است :



بنایی که در تصویر وسطی در بالا می بینید مربوط به طاق بستان در کرمانشاه است و دو تصویر کناری آن مربوط به طاق پیروزی در روم می باشد !!! آیا فهمیدید موضوع از چه قرار است ؟؟؟!!!



تکلیسای قلعه پرتغالی ها ، جزیره هرمز ، هرمزگان



مسجد هندهما ، بندر عباس ، هرمزگان



قلعه پرتغالی ها ، جزیره هرمز ، هرمزگان



معبد داش کسن زنجان منتسب به چینی ها با سنگ نگاره‌ای دارای طرح اژدها

در این کشور و در هزاره های اخیر چه خبری بوده که هر گروهی و یا هر ملتی و در هر زمانی که تصمیم گرفته اند به آن مهاجرت کرده اند و هر آنچه می خواسته اند ساخته اند بدون آنکه کسی جلوی فعالیتشان را بگیرد ؟؟؟!!!

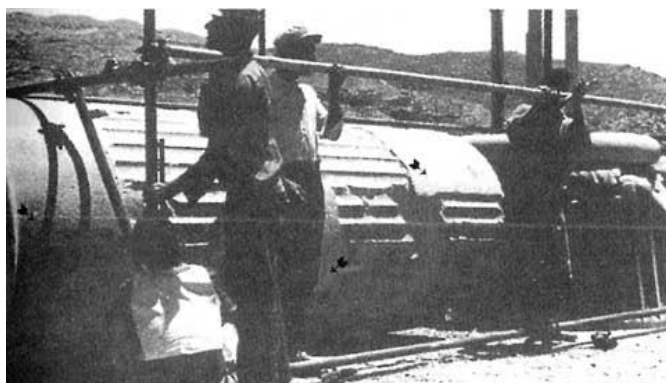
جواب این سوالات را در یادداشت های آتی و یادداشت های تکمیل تر خواهم نوشت و از دوستان تقاضا دارم در مباحث شرکت کنند و نظرات خود را بنویسند .

- تلنگر (2)

از کسانی که زره ای ذوق هنری دارند و از معماری چیزی می دانند تقاضا دارم در دست ساخته های مهندسی بشری که مربوط به نقاط مختلفی از جهان می باشد و زمان های متفاوتی را شامل می شود نگاهی بیندازند.



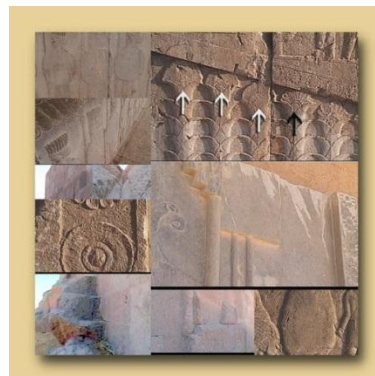
حال مقایسه ای داشته باشید با آنچه از معماری و ساخت و سازهای نیمه کاره تخت جمشید می بینیم!!!



ولی ظاهرا گند کار به اندازه در آمده بود که مجبور شده اند بخش اعظمی از آثاره نیمه کاره بودن تخت جمشید را نابود کنند و از محوطه و از جلوی دید بازدیدکنندگان بعدی دور نگه دارند ولی وخامت اوضاع به حدی بوده است که تمامی تدابیر اندیشیده شده بی نتیجه بوده است!!!



ولی همین دم خروس را با نام گوهر معماری جهان باستان معرفی می کنند و واقعا هم با تاریخ نویسی یهود ، مردم جهان دچار فلاکت بزرگی شده اند . دیواری نیمه تراش و نیمه کاره مقایسه کنید با این حجاری نیمه تمام خنجر سرباز هخامنشی در چند قدم آنطرف تر و همه جای تخت جمشید پر است از این گل های لوتوس نیمه تراش و نمونه هایی فراوان مثل این.



و اوج فلاکت زمانی است که حتی آثار موجود در موزه هایشان نیز که به نام هخامنشیان است نیمه کاره و نیمه تراش به حال خود رها شده است .



حال امپراتوری که تنها مرکز استقرارش در تخت جمشید نیمه کاره به حال خود رها شده چگونه پادشاهش با 6000000 نفر به یونان لشکر کشیده است . آیا کافی نیست؟! آیا وقت آن نرسیده است که بگوییم سلسله ای به نام هخامنشیان در هیچ شکلی در جهان تشکیل نیافته اند؟!

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**